Studies of Nomads Area Planning
E-ISSN: 2821-0530
www.jsnap.ir

Vol. 6 Issue 1 (No. 11), Spring and Summer 2026, PP. 65-84
DOI: 10.22034/jsnap.2026.571533.1133

Research Article

Perceptions of Nomadic Herders in Kalat-e Naderi on Drought Coexistence Mechanisms Using Thematic Network Analysis

Maryam Ghasemi*[1], Hadi Erfani Darbandi [2], Abdolaziz Mohamadi [3]

[1.] Department of Geography, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
[2.] Master in Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
[3.] Master in Rural Geography and Planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
* Corresponding Author, magh30@um.ac.ir

Receive Date: 09 March 2026
Accept Date: 01 June 2026

ABSTRACT

Introduction: Introduction: Nomadic herders, as one of the traditional communities dependent on natural resources, have faced serious drought challenges over the past two decades. This study aims to examine the perceptions of nomadic herders in Kalat-e Naderi regarding drought management during crisis conditions and the coexistence mechanisms employed in this context

Methodology: For this purpose, a qualitative research method was used along with in-depth interviews with 20 nomadic herders from Darbandi in Kalat-e Naderi County. Sampling was purposive and continued until theoretical saturation was reached to ensure a wide range of perspectives and experiences were collected. The data obtained from the interviews were analyzed using thematic analysis and thematic network methods, employing the cyclical model of crisis management. The research validation method was interpretive validity, and final confirmation was achieved by providing feedback on the research results to 7 experts.

Geographical area of research: The statistical population studied in this research consists of semi-nomadic tribes in the Darband area, a subdivision of the border county of Kalat-e Naderi in northeastern Khorasan Razavi Province.

Results and discussion: The findings indicate that the nomadic herders of Kalat Naderi employ a set of strategies to cope with drought crises, categorized into three groups: 1- Prevention and mitigation strategies; aimed at reducing vulnerability to drought by improving infrastructure (such as irrigation facilities), managing water and forage reserves, and implementing sustainable rangeland management and livestock grazing methods. 2- Reactive strategies; adopted in direct response to drought occurrence, including livestock management and the management of livestock nutrition and water. 3- Resilience-enhancing strategies; aimed at strengthening the nomads' ability to cope with drought-induced shocks and return to normal conditions after the crisis, focusing on diversifying income sources and benefiting from financial support from the government and relatives.

Conclusion: These results can serve as a basis for formulating better policies in the field of crisis management for nomadic herders facing drought.

KEYWORDS Crisis management, drought, coexistence mechanisms, nomadic herders of Kalat Naderi.

دوفصلنامه(نشریه) علمی مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان
شاپای الکترونیکی 0530- 2821
www.jsnap.ir

دوره ۶، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، بهار و تابستان ۱۴۰۵، صص. ۶۵-۸۴
DOI: 10.22034/jsnap.2026.571533.1133

مقاله پژوهشی

ادراک دامداران کوچنده کلات نادری از سازوکارهای همزیستی با خشکسالی، با استفاده از تحلیل شبکه مضامین

مریم قاسمی*[1]، هادی ابراهیمی دربندی[2]، عبدالعزیز محمدی[3]

۱. دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳. کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول، Email: magh30@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۸ اسفند ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۱ خرداد ۱۴۰۵

چکیده

مقدمه: خشکسالی یکی از مهم‌ترین مخاطرات اقلیمی در مناطق خشک و نیمه‌خشک است که به‌ویژه معیشت دامداران کوچنده را با تهدیدهای جدی مواجه می‌سازد. در دو دهه اخیر، تشدید خشکسالی در شهرستان کلات نادری موجب کاهش منابع آب و علوفه، تضعیف ظرفیت مراتع و افزایش آسیب‌پذیری اقتصادی و اجتماعی دامداران شده است.

هدف پژوهش: پژوهش حاضر با هدف واکاوی ادراک دامداران کوچنده منطقه دربند کلات نادری از سازوکارهای همزیستی با خشکسالی و تحلیل راهبردهای آنان در مدیریت بحران انجام شده است.

روش شناسی تحقیق: به این منظور از روش پژوهش کیفی و ابزار مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از دامداران کوچنده دربندی در شهرستان کلات نادری استفاده شد. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری انجام شد تا اطمینان حاصل شود که طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها و تجربیات جمع‌آوری شده است. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و شبکه مضامین مورد بررسی قرار گرفت. روش اعتبارسنجی پژوهش روایی تفسیری است و با ارائه بازخورد نتایج حاصله از تحقیق به ۷ نفر از خبرگان، تأیید نهایی انجام شد.

قلمروجغرافیایی پژوهش: جامعه آماری مورد مطالعه پژوهش حاضر را عشایر نیمه‌کوچ‌نشین منطقه «دربند» از توابع شهرستان مرزی کلات نادری در شمال شرقی استان خراسان رضوی تشکیل می‌دهند.

یافته‌ها و بحث: یافته‌ها نشان داد دامداران کوچنده برای سازگاری با خشکسالی از مجموعه‌ای از راهبردهای چندبعدی در سه سطح پیشگیرانه، واکنشی و تاب‌آورانه بهره می‌گیرند. در سطح پیشگیرانه، اقداماتی مانند بهسازی منابع آب (چشمه‌ها و قنوات)، ذخیره آب باران و علوفه، اجرای سازه‌های آبخیزداری، مدیریت چرای دام، تغییر زمان کوچ و بهره‌برداری مشارکتی از مراتع در کاهش آثار خشکسالی مؤثر است. در سطح واکنشی، راهبردهایی همچون فروش دام مازاد، حذف دام‌های کم‌بازده، استفاده از خوراک جایگزین، جابه‌جایی اضطراری دام، استقراض آب و جیره‌بندی خوراک برای حفظ بقای گله به‌کار گرفته می‌شود. در سطح تاب‌آورانه نیز تنوع‌بخشی معیشت، استفاده از نژادهای بومی مقاوم، همکاری با کشاورزان، اشتغال مکمل، حمایت‌های مالی و شبکه‌های خویشاوندی و تعاونی‌ها از مهم‌ترین عوامل تقویت تاب‌آوری هستند.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد سازگاری دامداران کوچنده با خشکسالی فرآیندی پویا و چندبعدی است که بر تلفیق دانش بومی، انعطاف‌پذیری معیشتی و حمایت‌های نهادی استوار است. بنابراین، مدیریت پایدار خشکسالی در مناطق عشایری نیازمند سیاست‌های مشارکتی، تقویت زیرساخت‌های آب و مرتع، حمایت‌های اقتصادی هدفمند و به‌رسمیت شناختن دانش بومی در فرآیندهای برنامه‌ریزی منابع طبیعی است.

کلیدواژه‌ها: مدیریت بحران، خشکسالی، سازوکارهای همزیستی، دامداران کوچنده کلات نادری.

مقدمه

خشکسالی یکی از مهم‌ترین مخاطرات اقلیمی در مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان به شمار می‌رود و از نظر تعداد جمعیت آسیب‌دیده، گسترده‌ترین فاجعه اقلیمی محسوب می‌شود (کواندت[1] ۲۰۲۱). با این حال، شدت و پیامدهای خشکسالی در همه مناطق و برای همه گروه‌های اجتماعی یکسان نیست و جوامعی که وابستگی بیشتری به منابع طبیعی دارند، آسیب‌پذیری بیشتری را تجربه می‌کنند (سواری و همکاران[2] ۲۰۲۴). در این میان، دامداران کوچنده از جمله گروه‌هایی هستند که بیشترین آسیب‌پذیری را در برابر تغییرات اقلیمی و خشکسالی تجربه می‌کنند؛ زیرا معیشت آنان وابستگی مستقیمی به مراتع، منابع آب و پویایی‌های اقلیمی دارد. کاهش بارندگی، افت کیفیت پوشش گیاهی، محدود شدن دسترسی به منابع آب و افزایش هزینه‌های تأمین علوفه، توان معیشتی دامداران کوچنده را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه‌ساز کاهش تولید، افزایش تلفات دام، تغییر الگوهای کوچ و تضعیف امنیت اقتصادی خانوارهای عشایری می‌شود (نوری و دیویس[3] ۲۰۰۷). پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که تداوم خشکسالی می‌تواند موجب فرسایش تدریجی نظام معیشتی کوچ‌نشینی و افزایش گرایش به مهاجرت، یکجانشینی اجباری و خروج از فعالیت دامداری شود (دونگ[4] و همکاران، ۲۰۱۱).

ایران نیز به دلیل قرارگیری در کمربند خشک و نیمه‌خشک جهان، با تشدید بحران کم‌آبی و خشکسالی مواجه است؛ به‌گونه‌ای که حدود ۹۰ درصد مساحت کشور در اقلیم خشک و نیمه‌خشک قرار دارد و بخش قابل‌توجهی از آن با تنش شدید آبی روبه‌روست (بهرامی و سپهری، ۱۴۰۰). در چنین شرایطی، تداوم خشکسالی‌ها موجب تخریب مراتع، کاهش منابع آب، افت تولیدات دامی و افزایش ناامنی معیشتی در میان عشایر شده است. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی علاوه بر کاهش دسترسی به علوفه و منابع آب، الگوهای کوچ، ساختار معیشتی و راهبردهای بقا در جوامع عشایری را نیز تحت تأثیر قرار داده است (ولد[5] و همکاران، ۲۰۲۳؛ لتسوآلو[6] و همکاران، ۲۰۲۳).

شهرستان کلات نادری، واقع در شمال شرقی استان خراسان رضوی، نیز طی سال‌های اخیر با تشدید بحران خشکسالی و کاهش محسوس منابع آبی مواجه شده است. بر اساس گزارش اداره هواشناسی شهرستان کلات، میزان بارش در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال زراعی قبل حدود ۶۷ میلی‌متر کاهش یافته است. همچنین کاهش ۴۰ درصدی سطح زیر کشت اراضی شالیزاری، خشک شدن سد چهچهه و افت منابع آب سطحی و زیرزمینی، بیانگر تشدید تنش آبی در منطقه است (اداره هواشناسی کلات، ۱۴۰۲؛ جهاد کشاورزی کلات، ۱۴۰۳). این وضعیت، معیشت عشایر نیمه‌کوچ‌نشین منطقه دربند را که بخش عمده درآمد و معیشت آنان مبتنی بر دامداری و بهره‌برداری از مراتع است، با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. کمبود علوفه، افزایش هزینه‌های نگهداری دام، کاهش ظرفیت چرا و محدود شدن منابع آب، موجب شده است که دامداران کوچنده ناگزیر به اتخاذ راهبردهای جدیدی برای سازگاری، مدیریت بحران و حفظ بقا شوند.

با وجود اهمیت این مسئله، بخش عمده مطالعات انجام‌شده درباره خشکسالی در ایران، بیشتر بر ابعاد اقلیمی، اقتصادی و فنی مدیریت منابع آب متمرکز بوده‌اند و کمتر به ادراک، تجربه زیسته و سازوکارهای بومی دامداران کوچنده در مواجهه با خشکسالی پرداخته‌اند. در حالی که پژوهشگران حوزه تاب‌آوری معتقدند درک نحوه ادراک جوامع محلی از بحران، نقش مهمی در موفقیت سیاست‌های سازگاری و مدیریت مخاطرات دارد (آدگر[7] ۲۰۰۰). افزون بر این، بسیاری از راهبردهای سازگاری عشایر، مبتنی بر دانش بومی، تجربه تاریخی و شبکه‌های اجتماعی محلی است؛ ظرفیت‌هایی که معمولاً در سیاست‌گذاری‌های رسمی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (فرناندز– گیمنز[8] ۲۰۰۰).

مفهوم همزیستی با خشکسالی نشان‌دهنده چرخشی بنیادین در فلسفه مدیریت بحران است. در دیدگاه‌های سنتی و کلاسیک، خشکسالی یک انحراف از وضعیت نرمال و بحرانی زودگذر تلقی می‌شد که نیازمند مدیریت واکنشی و اقدامات امدادی است (ویلهایت[9] ۲۰۱۷). اما با ظهور مفاهیمی همچون تاب‌آوری، این رویکرد از راهبردهای واکنشی مدیریت بحران به راهبردهای

---

1 . Quandt
2 . Savari et al
3 . Nori & Davies
4 . Dong et al
5 . Wold et al
6 . Letsoalo et al
7 . Adger
8 . Fernández-Giménez
9 . White

پیشگیرانه، آمادگی و کاهش ریسک، تغییر یافت(موسوی و نیک نامی، ۱۴۰۰: ۱۳۷). لذا امروزه همزیستی با خشکسالی یک مسئله مهم در کاهش خطر بلایا طبیعی، به ویژه برای افراد آسیب‌پذیر است(ماهامبا و همکاران[1] ۲۰۲۵). مطالعات مربوط به همزیستی با تغییرات اقلیمی تا حد زیادی از دریچه ظرفیت سازگاری صورت گرفته است. بدان معنا که مدیریت پیامدهای تغییرات اقلیمی بر معیشت جوامع روستایی تا حد زیادی به ظرفیت سازگاری برای کنترل منابع ملموس و ناملموس بستگی دارد(تانگ و همکاران[2] ۲۰۲۴). سازگاری با خشکسالی به معنای پذیرش آن به عنوان یک ویژگی ذاتی و تکرارپذیر در زیست‌بوم‌های خشک است که جوامع عشایری و روستایی به جای تلاش برای تغییر محیط، سیستم‌های معیشتی انعطاف‌پذیر را ایجاد می‌کنند (مورتیمور[3] ۲۰۱۰). کوچ‌نشینی به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نظام‌های معیشتی در مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان، همواره مبتنی بر سازگاری با نوسانات اقلیمی و محدودیت منابع طبیعی بوده است. عشایر و دامداران کوچنده با تکیه بر جابه‌جایی فصلی، دانش بومی و مدیریت انعطاف‌پذیر منابع، توانسته‌اند حیات اقتصادی و اجتماعی خود را در محیط‌های ناپایدار حفظ کنند. با این حال، تشدید خشکسالی‌های متوالی در دهه‌های اخیر، در کنار تغییرات اقلیمی، کاهش منابع آب و محدود شدن مراتع، نظام معیشتی کوچ‌نشینان را با بحران‌های جدی مواجه ساخته است. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که خشکسالی نه‌تنها تولید دام و امنیت غذایی عشایر را کاهش داده، بلکه ساختار اجتماعی، الگوهای کوچ و روابط اقتصادی آنان را نیز تحت تأثیر قرار داده است (نوری و دیویس[4] ۲۰۰۷).

در رابطه با عوامل موثر بر تقویت سازگاری و همزیستی با خشک سالی نظریات متعددی وجود دارد. براساس نظریه کلاسیک، ظرفیت سازگاری وابسته به دارایی‌های فیزیکی و مالی کشاورزان و دامدارن است(اسکونز[5] ۱۹۹۸). در مقابل، سازگاری تحول‌آفرین که توسط شیپر[6] (۲۰۲۰) مطرح شده، بر این باور است که سازگاری واقعی تنها از طریق تغییرات بنیادین در ساختار معیشت (مانند فناوری‌های هوشمند و تغییر نژاد دام) میسر است، نه اقدامات مقطعی که ممکن است در بلندمدت به ناسازگاری منجر شوند. در ادبیات نوین، با افزودن مفهوم ویژگی های روان‌شناختی به دیدگاه های موجود، تبیین می شود که سازگاری تحول‌آفرین دامدار، بیش از دارایی‌های مادی، به ادراک، تجربه و نگرش به ریسک، بستگی دارد. در واقع، ادراک دامدار از توانمندی‌های فردی خود و تغییرات اقلیمی، تعیین‌کننده اصلی گذار از سازگاری انفعالی (تحمل خسارت) به سازگاری فعال (نوآوری در معیشت) است(هوانگ و همکاران[7] ۲۰۲۴). همچنین بسیاری از مطالعات نشان می دهد که درک کشاورزان از علل و اثرات خشک سالی و آسیب پذیری، نقش مهمی در تصمیم گیری برای اقدامات سازگاری با خشک سالی ایفا می کند(شی و همکاران[8] ۲۰۱۵؛ یو و همکاران[9] ۲۰۱۳؛ اسپنس و همکاران؛[10] ۲۰۱۱ نقل در شحیتاوی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۲). در عصر حاضر، سازگاری پایدار محصول هم‌آفرینی دانش است؛ جایی که دانش بومی دامدار با داده‌های علمی اقلیمی ادغام شده و از طریق نهادهای محلی به رفتارهای تاب‌آور تبدیل می‌شود(کتل و همکاران؛[11] ۲۰۱۴). سازوکارهای همزیستی با خشکسالی فراتر از یک واکنش فنی ساده، به معنای بازتعریف رابطه دامدار با مرتع و اقلیم، فرآیندی چندبعدی است که در تقاطع سرمایه‌های معیشتی، توانمندی‌های روان‌شناختی و ساختارهای نهادی شکل می‌گیرد و نیازمند گذار از الگوهای سنتی مقابله با بحران به سمت راهبردهای تاب‌آوری فعال است؛ امری که از طریق بازتولید الگوهای ذهنی دامداران و تقویت ظرفیت‌های نهادی برای مواجهه با پدیده‌های اقلیمی فرساینده میسر می‌شود.

با توجه به آنچه ذکر شد دامداران کوچنده به دلیل وابستگی مستقیم به مراتع، منابع آب و تغییرات اقلیمی، بیش از سایر گروه‌های اجتماعی در معرض آسیب‌های ناشی از خشکسالی قرار دارند. با این حال، پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که این جوامع صرفاً قربانی خشکسالی نیستند، بلکه طی نسل‌ها سازوکارهای پیچیده‌ای برای سازگاری، تاب‌آوری و همزیستی با شرایط خشک توسعه داده‌اند. مطالعات انجام‌شده در حوزه دامداری کوچنده نشان می‌دهد که کوچ‌نشینی نوعی نظام بومی مدیریت منابع در نواحی خشک است که بر پایه تحرک مکانی، دانش سنتی، شبکه‌های اجتماعی و استفاده انعطاف‌پذیر از مراتع شکل گرفته است. پژوهش کوچکی

---

1 . Mahamba et al
2 . Tong et al
3 . Mortimore
4 . Nori & Davies
5 . Scoones
6 . Schipper
7 . Huang et al
8 . Shi et al
9 . Yu et al
10 . Spence et al
11 . Kettle et al

و گلیسمن[1](۲۰۰۵) نشان می‌دهد که کوچ‌نشینی نه‌تنها یک شیوه معیشتی، بلکه یک نظام پایدار مدیریت سرزمین در مناطق خشک است که از طریق تنظیم روابط انسان، دام و مرتع به تداوم زیست در شرایط کم‌آبی کمک می‌کند.

در دهه‌های اخیر، موضوع تاب‌آوری جوامع دامدار در برابر تغییرات اقلیمی و خشکسالی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. وبر و هورست[2](۲۰۱۱) تأکید می‌کنند که تحرک فضایی دامداران و استفاده دوره‌ای از مراتع، یکی از مهم‌ترین راهبردهای مقابله با بیابان‌زایی و کاهش اثرات خشکسالی است. به باور آنان، محدود شدن کوچ و یکجانشینی اجباری، آسیب‌پذیری دامداران را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، پژوهش‌های جدید در زمینه دانش بومی دامداران نشان می‌دهد که جوامع کوچنده دارای نظام دانشی پیچیده‌ای درباره پوشش گیاهی، الگوهای بارش، منابع آب و رفتار دام هستند. شریفیان و همکاران[3](۲۰۲۳) بیان می‌کنند که دانش سنتی دامداران در انتخاب مرتع، زمان کوچ و مدیریت گله، نقش مهمی در سازگاری با نوسانات اقلیمی ایفا می‌کند. این دانش حاصل تجربه‌های چندنسلی بوده و بخشی از سرمایه فرهنگی و زیست‌محیطی جوامع کوچنده محسوب می‌شود. مطالعات مربوط به مدیریت ریسک در نظام‌های دامداری مبتنی بر مرتع نیز نشان داده است که دامداران برای مقابله با خشکسالی از راهبردهایی نظیر تنوع‌بخشی به منابع درآمد، تغییر ترکیب دام، گسترش شبکه‌های خویشاوندی و بهره‌گیری از حمایت‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. در پژوهش ویلمر[4]و همکاران (۲۰۲۰)، شبکه‌های اجتماعی و انعطاف در مدیریت دام از مهم‌ترین عوامل تاب‌آوری در برابر تغییرات اقلیمی معرفی شده‌اند. در ایران نیز پژوهش‌های متعددی به بررسی اثرات خشکسالی بر زندگی عشایر و دامداران کوچنده پرداخته‌اند. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که کاهش منابع آب و افت کیفیت مراتع موجب تغییر الگوهای کوچ، کاهش جمعیت دامی، افزایش مهاجرت و تضعیف ساختار اقتصادی خانوارهای عشایری شده است. با این حال، بسیاری از این مطالعات بیشتر بر ابعاد اقتصادی و محیطی خشکسالی تمرکز داشته و کمتر به ادراک دامداران از سازوکارهای همزیستی با خشکسالی پرداخته‌اند.

در سال‌های اخیر، استفاده از رویکردهای کیفی و تحلیل مضمون برای فهم تجربه زیسته جوامع محلی گسترش یافته است. تحلیل شبکه مضامین یکی از روش‌های نوین در پژوهش‌های کیفی است که امکان شناسایی مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر را فراهم می‌کند. این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا روابط میان مفاهیم و الگوهای ذهنی مشارکت‌کنندگان را به‌صورت شبکه‌ای تحلیل کند. پژوهش‌های مرتبط با شبکه‌های پویا و تحلیل ساختارهای مفهومی نیز نشان داده‌اند که رویکرد شبکه‌ای می‌تواند در فهم نظام‌های پیچیده اجتماعی و زیست‌محیطی بسیار مؤثر باشد.

با وجود گسترش مطالعات مربوط به خشکسالی و دامداری کوچنده، هنوز خلأ پژوهشی قابل‌توجهی در زمینه ادراک دامداران کوچنده از سازوکارهای همزیستی با خشکسالی، به‌ویژه با استفاده از تحلیل شبکه مضامین، وجود دارد. بیشتر مطالعات پیشین یا ماهیت کمی داشته‌اند یا بر پیامدهای اقتصادی و اکولوژیک خشکسالی متمرکز بوده‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند با تمرکز بر دامداران کوچنده کلات نادری و واکاوی تجربه‌ها و ادراکات آنان، درک عمیق‌تری از راهبردهای بومی همزیستی با خشکسالی ارائه دهد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف در زمره تحقیقات بنیادی می باشد که با اتخاذ رویکردی کیفی، به واکاوی تجربه زیسته عشایر نیمه‌کوچ‌نشین در مواجهه با بحران خشکسالی پرداخته است. این مطالعه با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و با مبنا قرار دادن الگوی چرخی شکل مدیریت بحران، در پی شناسایی و تدوین راهبردهای تجربی و عملیاتی جهت مدیریت کارآمد اثرات خشکسالی در زیست‌بوم عشایری است. تحلیل مضمون به عنوان یک راهبرد پژوهشی کیفی و نظام‌مند، فرآیندی محوری برای شناسایی، سازماندهی و تفسیر الگوهای معنایی (مضامین) نهفته در داده‌های متنی و بصری است که با هدف دستیابی به درکی عمیق از پدیده‌های مورد مطالعه به کار گرفته می‌شود (مومنی‌راد، ۱۳۹۲). این روش که از انعطاف‌پذیری نظری بالایی برخوردار است، هم در توصیف عینی واقعیت و هم در تبیین جنبه‌های پیچیده پدیده‌ها کارآمد بوده و به چارچوب نظری پیش‌فرضی وابسته نیست(براون و کلارک[5] ۲۰۰۶). این رویکرد از طریق کدگذاری و استخراج شبکه مضامین، امکان ساختاردهی به داده‌های کیفی و تبدیل آن‌ها به الگوهای مفهومی را فراهم می‌سازد(عابدی‌جعفری و همکاران، ۱۳۹۰)؛ به گونه‌ای که هر «مضمون» به عنوان یک ویژگی متمایز و

1 . Koocheki & Gliessman
2 . Weber & Horst
3 . Sharifian et al
4 . Wilmer et al
5 . Braun & Clark

تکرارشونده، بازنمای تجربه و درکی خاص در راستای پاسخ به پرسش پژوهش تلقی می‌شود(شیخ و همکاران[1] ۲۰۲۲). از این رو، بکارگیری این متدولوژی در مطالعه حاضر می‌تواند در تحلیل عمیق ادراک دامداران از سازوکارهای همزیستی با خشکسالی و واکاوی الگوهای ذهنی آنان در مواجهه با این پدیده اقلیمی بسیار راهگشا باشد.

ماهیت کیفی پژوهش حاضر ایجاب می‌کند که به‌جای تکیه بر ساختارهای رایج در تحقیقات کمی، از رویکرد نمونه‌گیری نظری بهره گرفته شود. در این شیوه، انتخاب مشارکت‌کنندگان بر مبنای توانایی آنان در ارائه غنی‌ترین اطلاعات در راستای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش صورت می‌گیرد(مومنی‌راد، ۱۳۹۲). لذا با توجه به محدودیت جامعه آماری و لزوم دستیابی به عمق ادراکی، با تمامی خبرگان و مطلعین محلی که واجد شرایط نمونه‌گیری نظری بودند، مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختار یافته، صورت گرفت که طی آن با ۲۰ نفر از عشایر نیمه‌کوچ‌نشین منطقه «دربند»، جلساتی به مدت حداقل ۶۰ دقیقه برگزار گردید. فرآیند پرسشگری با طرح یک پرسش محوری پیرامون «راهکارهای ارتقای تاب‌آوری در مواجهه با خشکسالی» آغاز شد و به مشارکت‌کنندگان اجازه داده شد تا تجربیات زیسته خود را به صورت آزادانه و مفصل روایت کنند. این روند تا دستیابی به اشباع نظری، یعنی مرحله‌ای که داده‌های جدید منجر به خلق کدهای مفهومی نوین نمی‌گردد، ادامه یافته است.

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها مطابق با فرآیند روش تحلیل مضمون، الگوی شش مرحله‌ای و نظام‌مند نعیم و همکاران[2](۲۰۲۳)، مبنای عمل قرار گرفت؛ بدین ترتیب که ابتدا با غوطه‌وری در متون حاصل از مصاحبه‌ها، آشنایی با داده‌ها حاصل شد و سپس کدهای اولیه بر اساس مفاهیم کلیدی مرتبط با تاب‌آوری استخراج گردید. در مراحل بعدی، از طریق ادغام کدهای مشابه، مضامین فرعی و اصلی شناسایی شده و پس از بازبینی و اعتبارسنجی دقیق الگوهای استخراج شده، به تعریف و نام‌گذاری نهایی مضامین پرداخته شد و در نهایت، گزارش تحلیلی جامعی از ادراک عشایر دربندی در مواجهه با خشکسالی تدوین گردید. همچنین به منظور سنجش قابلیت اعتماد و اعتبار ابزار پژوهش، از روش روایی تفسیری[3]بهره گرفته شد؛ در این راستا، یافته‌های استخراج‌شده از تحلیل مضمون برای بازبینی و کنترل تفاسیر در اختیار هفت نفر از صاحب‌نظران دانشگاهی و کارشناسان مجرب اداره کل امور عشایر استان خراسان رضوی قرار گرفت. انتخاب این تعداد بر مبنای رویکرد پژوهش‌های کیفی و اصل کفایت نظری انجام شد؛ به‌گونه‌ای که در مطالعات کیفی، استفاده از ۵ تا ۱۰ نفر خبره متخصص برای ارزیابی و تأیید یافته‌ها، جهت دستیابی به توافق و اطمینان از اعتبار تفاسیر، متداول و قابل قبول دانسته شده است (لینکلن و گوبا[4] ۱۹۸۵). به‌طوری‌که پس از دریافت نظرات این افراد، توافق نسبی درباره مضامین و تفاسیر حاصل گردید.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

قلمرو جغرافیایی پژوهش حاضر را منطقه «دربند» از توابع شهرستان مرزی کلات نادری در شمال شرقی استان خراسان رضوی تشکیل می‌دهند. بر اساس آمارهای رسمی سال ۱۴۰۲، این شهرستان میزبان ۳۵۹ خانوار عشایری در قالب ۴ طایفه و ۳ ایل بوده است (اداره کل امور عشایر خراسان رضوی، ۱۴۰۳)؛ با این حال، تحت تأثیر چالش‌های محیطی و معیشتی نظیر خشکسالی‌های مستمر و مشقت‌های سنتی کوچ، جمعیت فعال این طایفه از ۱۴۰ خانوار در گذشته به حدود ۷۰ خانوار تقلیل یافته که عمدتاً در حاشیه رودخانه قشلاق استقرار یافته‌اند. الگوی زیست‌بوم این جامعه بر پایه بهره‌برداری از مراتع قشلاقی و ییلاقی در دامنه‌های ارتفاعات هزارمسجد استوار است(شکل ۱)؛ به‌طوری‌که مراتع قشلاقی (موسوم به چلاق و محدوده دهچه) با مساحت تقریبی ۷۸ کیلومتر مربع در مجاورت مرز ترکمنستان و در ارتفاع ۶۰۰ تا ۷۰۰ متری واقع شده‌اند. تقویم کوچ طایفه دربند نشان می‌دهد که دامداران عمدتاً از اواخر پاییز تا اواسط اردیبهشت در مناطق قشلاقی مستقر می‌شوند و پس از پایان دوره بهره‌برداری، به‌منظور بازسازی پوشش گیاهی و کاهش فشار چرایی، نظام «قرق» در این مراتع اعمال می‌شود. در مقابل، عرصه‌های ییلاقی شامل مناطق سه‌گانه امبیزک، دمانه و بیسمات (قره‌سو) در ارتفاعاتی بین ۱۲۰۰ تا ۲۳۰۰ متر قرار دارند که به دلیل غنای پوشش گیاهی و شرایط مناسب اقلیمی، بستر اصلی چرای دام در فصول گرم، به‌ویژه از اواسط اردیبهشت تا اواخر تیر، محسوب می‌شوند. بررسی فضایی محدوده مورد مطالعه نشان می‌دهد که فاصله میان عرصه‌های ییلاقی و قشلاقی حدود ۳۶ کیلومتر در مسیر جاده‌ای و

---

[1] . Sheikh et al
[2] . Naeem et al
[3] . Interpretive Validity
[4] . Lincoln & Guba

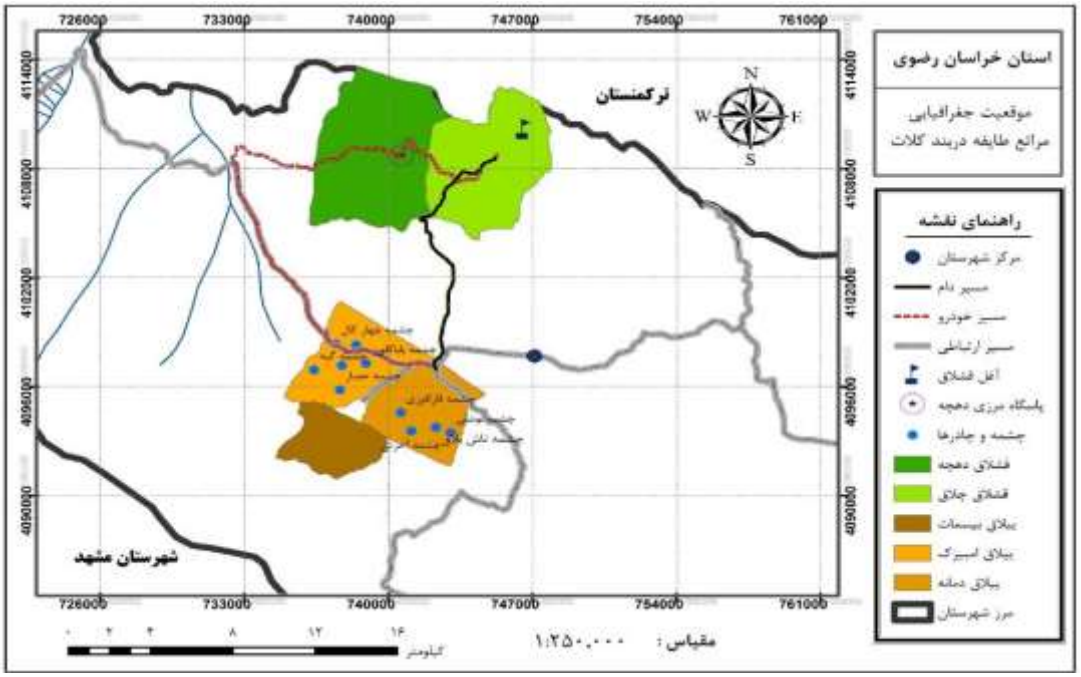
حدود ۱۵ کیلومتر در مسیر مال‌رو است؛ ویژگی‌ای که بیانگر کوتاه‌برد بودن الگـوی جابـه‌جایی عشـایر طایفـه دربنـد در جغرافیـای طبیعی منطقه است



(عکس ۱): چرای دام در مراتع قشلاقی



(عکس ۲): قوچ نژاد کردی کرمانجی در مراتع چلاق



شکل ۱. نقشه موقعیت قشلاق و ییلاق طایفه دربند شهرستان کلات نادری استان خراسان رضوی

یافته ها و بحث

در پژوهش حاضر به منظور شناسایی استراتژی‌هایی که عشایر در هنگام خشکسالی به‌کار می‌گیرند تا بتوانند آن را درست و به نحوی مطلوب مدیریت کنند، با ۲۰ نفر از نیمه کوچ‌نشینان دربندی کلات مصاحبه شد. پایین‌ترین سن پاسخگویان ۴۳ سال و بالاترین آن ۸۲ سال بوده‌است. از نظر سطح تحصیلات فقط ۱۰ درصد پاسخگویان بالای دیپلم بوده و ۳۰ درصد دارای تحصیلات خواندن و نوشتن و ۳۰ درصد به طور کامل بیسواد بوده‌اند. حدود ۶۰ درصد پاسخگویان دامدار و ۴۰ درصد دیگر در کنار دامداری کشاورزی نیز داشته‌اند. کمترین سابقه فعالیت دامداری ۲۸ سال و بالاترین سابقه فعالیت ۶۷ سال بوده‌است. میانگین سابقه فعالیت دامداران ۴۴ سال بوده‌است. کمترین سابقه کوچ دامداران ۴۳ سال و بالاترین سابقه کوچ ۸۲ سال است. میانگین سابقه کوچ ۵۸/۵ سال است. به‌طورکلی می‌توان گفت که دامداران در تمام عمر خود به کوچ می‌پرداختند. ۷۵ درصد پاسخگویان از قوم کرد بوده‌اند و فقط ۵ درصد ترک در بین پاسخگویان بوده‌است و مابقی از ترکیب کرد با ترک و فارس تشکیل شده‌اند. حدود ۲۵ درصد از مصاحبه شونده‌ها دارای ۲۰۰ رأس دام بوده‌اند. کمترین تعداد دام در بین پاسخگویان ۹۰ رأس و بیشترین آن ۸۰۰ رأس بوده‌است. نتایج

حاصل از مصاحبه‌ها، مطابق با فرآیند تحلیل محتوای مضمون، در شش مرحله صورت گرفت. بر اساس یافته‌های تحقیق، ۲۷ کد اولیه ایجاد شد. به دلیل کثرت کدها، موارد مشابه بر پایه قرابت مفهومی و معنایی به ۶ مضمون نهایی تقلیل یافتند. سپس بر مبنای این مضامین، استراتژی‌های نیمه کوچ‌نشینان دربندی در مواجهه با خشکسالی در قالب ۳ دسته، راهبردهای پیشگیرانه و کاهنده اثرات خشکسالی، راهبردهای واکنشی در زمان بحران خشکسالی و راهبردهای افزایش تاب آوری و سازگاری بلندمدت به شرح زیر ارائه شد.

راهبردهای پیشگیرانه و کاهنده اثرات خشکسالی

برسی نتایج مصاحبه های صورت گرفته نشان می دهد که عشایر مورد مطالعه به منظور پیشگیری و کاهش اثرات خشکسالی، ۱۰ راهبرد مدیریتی را به کار می برند که در ذیل چهار دسته راهبردهای بهبود زیرساخت‌های تأمین و ذخیره آب، مدیریت تطبیقی مرتع و چرای دام، ذخیره و تامین علوفه، اقدامات حفاظتی و فنی مرتع، قابل طبقه بندی می باشد. بهسازی، لایروبی و مرمت چشمه‌ها، چاه‌های مالداری و قنوات، ذخیره و نگهداری آب باران در مخازن و آب‌انبارها، احداث بندهای خاکی و سازه‌های آبخیزداری برای مهار رواناب و تغذیه منابع آب، از جمله راهبردهای بهبود زیرساخت‌های تأمین و ذخیره آب است که تمامی مشارکت کنندگان به آن اشاره نموده اند. به عنوان نمونه برخی از عشایر مورد مطالعه تجربیات خود در شرایط خشکسالی را این گونه بیان می نموده که:

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دامداران کوچنده برای مقابله با کمبود آب، اقدام به بهسازی، لایروبی و مرمت منابع سنتی تأمین آب نظیر چشمه‌ها، چاه‌های مالداری و قنوات می‌کنند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که احیای این منابع، علاوه بر افزایش دسترسی دام به آب سالم و پایدار، موجب کاهش هزینه‌های آب‌رسانی، افزایش ماندگاری آب و بهبود بهره‌برداری از منابع آبی در دوره خشکسالی می‌شود. در این میان، اقداماتی نظیر لایروبی، عمیق‌سازی چاه‌ها، گلوگذاری، پاکسازی چشمه‌ها و ایجاد جوی‌ها و حوضچه‌های ذخیره آب، از مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده دامداران برای حفظ و تقویت منابع آب محلی بوده است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «لایروبی و مرمت چاه‌ها، مثل گلوگذاری و عمیق کردن چاه، باعث می‌شود آب بیشتری ذخیره شود و آب تمیزتر و بهتری در دسترس باشد» (مشارکت‌کننده ۳). مشارکت‌کننده دیگری نیز اظهار می‌کند: «بهسازی چشمه‌ها باعث می‌شود آب سالم هم برای شرب و هم برای دام در دسترس باشد. اگر جوی و استخر مناسب هم ایجاد شود، می‌توان استفاده بیشتری از آب کرد، ولی این کار نیاز به رسیدگی دارد» (مشارکت‌کننده ۱). برخی مشارکت‌کنندگان نیز بر نقش این اقدامات در کاهش هزینه‌های تأمین آب تأکید کرده و معتقد بودند بازسازی چشمه‌ها و چاه‌ها می‌تواند وابستگی دامداران به روش‌های پرهزینه آب‌رسانی را کاهش دهد. همچنین یافته‌ها نشان داد که تداوم بهره‌برداری از این منابع، نیازمند حمایت‌های نهادی و فنی است. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که اجرای اقداماتی نظیر حفاری، مرمت و مدیریت اصولی چاه‌ها بدون حمایت دستگاه‌های اجرایی و نظارت کارشناسی دشوار است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «اگر حمایت دولتی برای حفاری و مرمت چاه‌ها باشد، خیلی مفید است؛ ولی تاکنون حمایت کافی صورت نگرفته و اگر دامداران حمایت نشوند، دامداری منطقه به‌تدریج از بین می‌رود» (مشارکت‌کننده ۵). مشارکت‌کننده دیگری نیز اشاره می‌کند: «ته‌زنی و مرمت چاه‌های مالداری از بهترین راه‌های تأمین آب است، ولی باید میزان برداشت، عمق و فاصله چاه‌ها کارشناسی‌شده باشد» (مشارکت‌کننده ۷). یافته‌ها نشان می‌دهد که دامداران کوچنده، حفظ و احیای منابع سنتی آب را یکی از مهم‌ترین راهبردهای پیشگیرانه در برابر خشکسالی می‌دانند؛ راهبردی که علاوه بر دانش و مشارکت محلی، نیازمند پشتیبانی فنی و نهادی نیز هست.

در رابطه با ذخیره و نگهداری آب باران در مخازن یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از راهبردهای پیشگیرانه دامداران کوچنده برای کاهش اثرات خشکسالی، جمع‌آوری و ذخیره مستقیم آب باران در مخازن، تانکرها و آب‌انبارهای محلی است. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که این اقدام، به‌ویژه در دوره‌های کم‌آبی و مواقع اضطراری، نقش مهمی در تأمین آب شرب خانوار و دام ایفا می‌کند و از هدررفت رواناب‌های ناشی از بارندگی‌های فصلی جلوگیری می‌نماید. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند: «ذخیره آب با تانکر و ... از تلف شدن آب جلوگیری می‌کند و در مواقع اضطراری می‌توان از آن استفاده کرد» (مشارکت‌کننده ۸). مشارکت‌کننده دیگری نیز اشاره می‌کند: «ذخیره آب باران اقدام خیلی خوبی است؛ چون وقتی آب در دسترس نیست، می‌شود از آن استفاده کرد. مثلاً خودم آب شیروانی را در منطقه چلاق داخل تانکر ذخیره می‌کنم و برای آشامیدن استفاده می‌کنیم» (مشارکت‌کننده ۱۴). یافته‌ها نشان می‌دهد که ذخیره آب باران در میان دامداران کوچنده بیشتر در مقیاس خانوادگی و با هدف تأمین نیازهای روزمره و کوتاه‌مدت انجام می‌شود.

در زمینه با احداث بندهای خاکی و سازه‌های مهار رواناب مشارکت‌کنندگان علاوه بر ذخیره مستقیم آب باران، به نقش سازه‌های سنتی و نیمه‌سازه‌ای آبخیزداری، نظیر بندهای خاکی و سدهای کوچک محلی، در کنترل رواناب و افزایش ماندگاری آب در منطقه اشاره کردند. به باور آنان، این سازه‌ها علاوه بر جلوگیری از هدررفت سیلاب‌های فصلی، در تغذیه منابع آب زیرزمینی، احیای چاه‌ها و بهبود پوشش گیاهی مراتع نیز مؤثر هستند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «سد و بند خاکی برای جلوگیری از هدررفت آب و ذخیره آن، برای تأمین نیاز دام و احیای آب‌های زیرزمینی و چاه‌ها مفید است» (مشارکت‌کننده ۶). همچنین مشارکت‌کنندگان دیگری اظهار داشتند: «احداث بند و سد در رودخانه به نفع مردم است؛ چون باعث ماندگاری آب و نفوذ آن به داخل زمین می‌شود و سطح آب‌های زیرزمینی را بالا می‌برد، ولی نیاز به حمایت دولتی دارد» (مشارکت‌کننده ۱۰). برخی مشارکت‌کنندگان نیز این سازه‌ها را فراتر از یک راهکار کوتاه‌مدت دانسته و معتقد بودند توسعه بندهای خاکی و سازه‌های مهار رواناب می‌تواند زمینه توسعه کشاورزی و تقویت اقتصاد محلی را فراهم کند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دامداران کوچنده، مدیریت مرتع و چرای دام را نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از اقدامات فنی، بلکه به‌مثابه راهبردی انعطاف‌پذیر برای سازگاری با شرایط خشکسالی تلقی می‌کنند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که در شرایط کاهش پوشش گیاهی و افت ظرفیت مراتع، تنظیم زمان کوچ، کنترل فشار چرایی، توزیع دام میان مراتع مختلف و همکاری میان طوایف، نقش مهمی در حفظ منابع مرتعی و تداوم دامداری دارد. یکی از مهم‌ترین راهبردهای مورد اشاره مشارکت‌کنندگان، قرق موقت مراتع و محدودسازی چرای دام به‌منظور بازسازی پوشش گیاهی بود. به باور آنان، فرصت دادن به مرتع برای بذرپاشی و رشد مجدد گیاهان، موجب افزایش تراکم پوشش گیاهی و بهبود کیفیت علوفه در سال‌های بعد می‌شود. در این زمینه برخی مشارکت‌کنندگان بیان کردند: «قرق مراتع باعث بذرپاشی، رشد پوشش گیاهی و افزایش علوفه می‌شود و حتی بیماری دام را هم کمتر می‌کند» (مشارکت‌کنندگان ۱، ۴ و ۵). با این حال، یافته‌ها نشان داد که حفاظت از مراتع قرق‌شده، فراتر از توان فردی دامداران است و بدون حمایت نهادی و نظارت دستگاه‌های متولی، اجرای آن با دشواری همراه می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند: «دامداران به‌تنهایی نمی‌توانند از مرتع قرق نگهداری کنند و منابع طبیعی و جنگل‌بانی باید در حفاظت از مراتع مشارکت داشته باشند» (مشارکت‌کننده ۳). یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که بخشی از دامداران، توزیع دام میان مراتع مختلف و کاهش تمرکز گله در یک محدوده را راهکاری برای کاهش فشار چرایی و جلوگیری از تخریب مرتع می‌دانند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که تمرکز تعداد زیاد دام در یک مرتع، موجب کاهش سریع علوفه و افزایش هزینه‌های تأمین خوراک دام می‌شود. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «اگر تعداد گله‌ها در یک مرتع کمتر باشد، مرتع فرصت ترمیم پیدا می‌کند و هزینه تأمین علوفه هم کاهش می‌یابد» (مشارکت‌کننده ۸). با وجود این، یافته‌ها نشان داد که اجرای این راهبرد با چالش‌هایی نظیر مشاع بودن مراتع، نبود مرزبندی مشخص میان طوایف و ضعف همکاری اجتماعی همراه است. برخی مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که نبود همبستگی میان طوایف، مدیریت مشارکتی مراتع را دشوار ساخته است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «به دلیل اختلافات و نبود همبستگی بین بعضی طوایف، استفاده مشترک از مراتع همیشه آسان نیست» (مشارکت‌کننده ۲). در مقابل، برخی دیگر بر ضرورت ایجاد سازوکارهای محلی برای حل اختلافات و مدیریت جمعی مرتع تأکید داشتند و معتقد بودند که بدون همکاری اجتماعی، حفاظت از مرتع امکان‌پذیر نیست. از دیگر یافته‌های مهم پژوهش، انعطاف‌پذیری دامداران در تنظیم زمان کوچ و چرای دام متناسب با شرایط اقلیمی بود. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که در سال‌های خشک یا در دوره‌های بارندگی، زمان ورود دام به مرتع باید متناسب با وضعیت خاک و پوشش گیاهی تغییر کند تا از تخریب مرتع جلوگیری شود. به باور آنان، چرای دام در زمین مرطوب موجب کوبیدگی خاک، کاهش نفوذ آب و تخریب ریشه گیاهان می‌شود. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند: «وقتی زمین خیس باشد، دام با سم خود خاک را فشرده می‌کند و گیاه فرصت رشد پیدا نمی‌کند» (مشارکت‌کننده ۲). مشارکت‌کننده دیگری نیز اشاره می‌کند: «در بعضی سال‌ها اگر بارندگی ادامه داشته باشد، باید زمان کوچ را عقب انداخت تا مرتع آسیب نبیند» (مشارکت‌کننده ۵). در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که مدیریت مرتع در میان دامداران کوچنده، صرفاً مجموعه‌ای از اقدامات فنی برای کنترل چرا نیست، بلکه نوعی سازگاری اجتماعی ـ اکولوژیک با شرایط خشکسالی است که در آن دانش بومی، قواعد عرفی، همکاری طایفه‌ای و حمایت نهادی، نقشی اساسی در تداوم معیشت دامداران ایفا می‌کند.

همچنین یافته‌ها نشان داد که ذخیره‌سازی علوفه، به‌ویژه کاه، جو و یونجه، یکی از راهبردهای رایج و مبتنی بر تجربه بومی در میان دامداران منطقه است که با هدف کاهش آسیب‌پذیری در دوره‌های کمبود علوفه و افزایش قیمت نهاده‌های دامی انجام می‌شود. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که این شیوه از گذشته در میان دامداران رواج داشته و به‌عنوان بخشی از عرف و دانش محلی همچنان تداوم یافته است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «ذخیره کاه، جو و یونجه در فصل تابستان

برای استفاده در زمستان، رسم و عرفی است که از گذشته بین مردم وجود داشته و همچنان ادامه دارد» (مشارکت‌کننده ۹). همچنین مشارکت‌کننده دیگری بیان کرد: «دامداران برای جلوگیری از خرید علوفه با قیمت بالا در فصل زمستان، بخشی از علوفه مورد نیاز دام را از قبل ذخیره می‌کنند تا در شرایط سخت دچار مشکل نشوند» (مشارکت‌کننده ۱۰).

یافته‌ها نشان داد که بخشی از دامداران، کاهش وابستگی به سوخت‌های گیاهی و جایگزینی تدریجی سوخت‌های نفتی را یکی از راهبردهای حفاظتی در کاهش فشار بر مراتع و پوشش گیاهی منطقه تلقی می‌کنند. به باور مشارکت‌کنندگان، در گذشته استفاده گسترده از هیزم، بوته‌ها و پوشش گیاهی مرتعی برای تأمین سوخت، موجب تخریب بخشی از مراتع و جنگل‌های منطقه شده بود؛ اما با رواج استفاده از سوخت‌های نفتی و همچنین اعمال مقررات حفاظتی منابع طبیعی، روند تخریب تا حدودی کاهش یافته و زمینه احیای پوشش گیاهی فراهم شده است. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که بهره‌برداری بی‌رویه از بوته‌ها و چوب‌های مرتعی، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت نیازهای معیشتی دامداران را تأمین کند، اما در بلندمدت به تخریب منابع طبیعی، کاهش تراکم پوشش گیاهی و افزایش فرسایش و رواناب منجر می‌شود. در مقابل، حفاظت از مراتع و جنگل‌ها می‌تواند در حفظ رطوبت خاک، افزایش نفوذ آب، کاهش مخاطرات سیلاب و جلوگیری از بیابان‌زایی مؤثر باشد. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «در گذشته بعد از هر کوچ، عشایر برای تأمین سوخت اقدام به جمع‌آوری هیزم و بوته از مراتع و جنگل‌ها می‌کردند و همین مسئله باعث کاهش پوشش جنگلی منطقه شده بود؛ اما امروزه با استفاده از سوخت‌های نفتی و همچنین اجرای مقررات منابع طبیعی، بخشی از جنگل‌ها و مراتع دوباره در حال احیا هستند» (مشارکت‌کننده ۷). همچنین مشارکت‌کننده دیگری اظهار داشت: «استفاده از چوب و بوته‌ها شاید در کوتاه‌مدت به نفع دامداران باشد، ولی در بلندمدت موجب از بین رفتن پوشش گیاهی و آسیب به منابع طبیعی می‌شود» (مشارکت‌کننده ۱).

جدول ۱. راهبردهای پیشگیری و کاهش اثرات خشک سالی

کدهای محوری	راهبردها (کد گذاری باز)	فراوانی	درصد
	بهسازی، لایروبی و مرمت چشمه‌ها، چاه‌های مالداری و قنوات	۲۰	۱۰۰
بهبود زیرساخت‌های تأمین و ذخیره آب	ذخیره و نگهداری آب باران در مخازن و آب‌انبارها	۲۰	۱۰۰
	احداث بندهای خاکی و سازه‌های آبخیزداری برای مهار رواناب و تغذیه منابع آب	۱۹	۹۵
	تنظیم زمان ورود دام به مرتع بر اساس وضعیت پوشش گیاهی	۱۹	۹۵
	اجتناب از چرای مرتع پس از بارندگی	۲۰	۱۰۰
مدیریت تطبیقی مرتع و چرای دام	توزیع دام میان مراتع مختلف برای کاهش فشار چرا	۱۶	۸۰
	استفاده مشارکتی از مراتع خویشاوندی و طایفه‌ای	۲۰	۱۰۰
	تغییر زمان کوچ متناسب با شرایط خشکسالی	۲۰	۱۰۰
ذخیره و تامین علوفه	خرید و ذخیره علوفه قبل از بحران (کاه، جو، یونجه)	۲۰	۱۰۰
اقدامات حفاظتی و فنی مرتع	استفاده از فراورده های نفتی و سوختی جهت حفاظت یا ممانعت از تخریب مراتع	۲۰	۱۰۰

ماخذ: یافته های پژوهش، ۱۴۰۴

راهبردهای واکنشی در زمان بحران خشکسالی

بررسی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که دامداران کوچنده در مواجهه با خشکسالی، مجموعه‌ای از راهبردهای واکنشی را برای کاهش فشار بر معیشت و حفظ بقای گله به کار می‌گیرند. این راهبردها عمدتاً در دو محور «مدیریت جمعیت دام» و «مدیریت اضطراری تغذیه و آب دام» با ۷ راهبرد قابل طبقه‌بندی هستند. در ارتباط با مدیریت جمعیت دام سه راهبرد: فروش دام مازاد بر مراتع، فروش بخشی از دام های زایا، سن بالا و بره، از شیرگرفتن زودرس دام شناسایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که عشایر در شرایط کمبود علوفه و افزایش هزینه‌های نگهداری، ناگزیر به تصمیم‌گیری‌های تدریجی و هدفمند درباره ترکیب گله می‌شوند. فروش دام‌های پیر، دام‌های کم‌بازده، بره‌های نارس و بخشی از دام‌های مولد، از مهم‌ترین اقداماتی است که با هدف کاهش فشار بر مرتع و تأمین نقدینگی انجام می‌شود. برخلاف نگاه صرفاً اقتصادی، مشارکت‌کنندگان این اقدامات را نوعی «مدیریت بقا» تلقی می‌کنند؛ زیرا حفظ تعداد زیاد دام در شرایط خشکسالی، به معنای افزایش تلفات و از بین رفتن سرمایه اصلی خانوار است. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «وقتی علوفه کم می‌شود، اگر دام اضافه را نفروشیم، آخرش هم مرتع از بین می‌رود هم خود دام‌ها

ضعیف می‌شوند. مجبوریم اول دام‌های ضعیف‌تر یا سن‌بالا را کم کنیم تا بقیه گله بماند.» مشارکت‌کننده دیگری نیز اشاره می‌کند: «در خشکسالی نمی‌شود مثل سال‌های پربارش دام نگه داشت. بعضی وقت‌ها مجبور می‌شویم حتی بره‌ها را زودتر بفروشیم یا از شیر بگیریم تا فشار خوراک کمتر شود.» یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که دامداران کوچنده، خشکسالی را صرفاً کمبود بارش نمی‌دانند، بلکه آن را بحرانی می‌دانند که مستقیماً «توان نگهداری گله» را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، کاهش تعداد دام نه یک انتخاب اختیاری، بلکه راهبردی اجباری برای جلوگیری از فروپاشی معیشت خانوار تلقی می‌شود.

یافته‌ها نشان داد که حفظ تعادل میان تعداد دام و ظرفیت مرتع، از دیدگاه دامداران، یکی از اصول اساسی در تأمین علوفه و جلوگیری از تخریب مراتع به شمار می‌رود. با این حال، مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که کاهش تعداد دام، در صورتی‌که بدون توجه به ترکیب و کارکرد دام‌ها انجام شود، ممکن است پیامدهای اقتصادی نامطلوبی برای دامداران به همراه داشته باشد. به باور آنان، کاهش دام‌های زایا در شرایط خشکسالی، به دلیل افزایش تلفات ناشی از قحطی، بیماری و ضعف جسمانی دام‌ها، از نظر اقتصادی چندان مقرون‌به‌صرفه نیست. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «اگر کاهش تعداد دام از طریق دام‌های زایا انجام شود، با توجه به اینکه در شرایط خشکسالی و بیماری، دام‌های پیر و ضعیف بیشتر تلف می‌شوند، این کار صرفه اقتصادی نخواهد داشت» (مشارکت‌کننده ۶). بر این اساس، مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که تنظیم بار دامی باید متناسب با ظرفیت مرتع و از طریق مدیریت ترکیب دام صورت گیرد؛ به‌گونه‌ای که دام‌های پیر و کم‌بازده حذف و دام‌های جوان‌تر و مقاوم‌تر جایگزین شوند. در همین راستا، یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «بهتر است تعداد دام‌های پیر و سالخورده که توان مقابله با خشکسالی را ندارند کاهش یافته و دام‌های جوان متناسب با ظرفیت مرتع جایگزین شوند» (مشارکت‌کننده ۴).

یکی دیگر از راهبردهای مورد اشاره مشارکت‌کنندگان، مدیریت دوره شیرگیری بره‌ها در شرایط خشکسالی بود. یافته‌ها نشان داد که برخی دامداران در دوره کمبود علوفه و کاهش توان تغذیه‌ای دام مادر، تلاش می‌کنند با کوتاه‌تر کردن دوره وابستگی بره به شیر، فشار تغذیه‌ای بر دام مولد را کاهش دهند. با این حال، مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که اجرای این راهبرد تنها در صورتی امکان‌پذیر است که دامدار توان تأمین خوراک دستی و مراقبت جداگانه از بره‌ها را داشته باشد؛ در غیر این صورت، احتمال تلفات بره افزایش می‌یابد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند: «وقتی خشکسالی می‌شود و علوفه کم است، بعضی دامدارها مجبور می‌شوند بره را زودتر جدا کنند تا میش ضعیف نشود. ولی اگر خوراک دستی برای بره نباشد، این کار خطر دارد و ممکن است بره از بین برود (مشارکت کننده ۵)». یافته‌ها نشان می‌دهد که دامداران کوچنده، از شیرگیری زودرس را نه به‌عنوان یک راهبرد عمومی، بلکه به‌عنوان اقدامی مشروط و وابسته به توان اقتصادی خانوار تلقی می‌کنند. به بیان دیگر، این راهبرد بیشتر در میان خانوارهایی قابل اجراست که امکان تأمین خوراک مکمل و مراقبت جداگانه از دام را دارند.

در زمینه مدیریت اضطراری تغذیه و آب دام چهار راهبرد: استفاده از مزارع آسیب دیده از خشکسالی، خوراک جایگزین(ضایعات کشاورزی) و مکمل های غذایی، استقراض تانکر آب از جهادکشاورزی برای تامین آب شرب دام، تغذیه دام به صورت جیره بندی (ترکیب کاه و جو و ...)، جابه‌جایی اضطراری یا فراتر از قلمرو عرفی شناسایی شد.

یافته‌ها نشان داد که استفاده از مزارع آسیب‌دیده از خشکسالی برای چرای دام، اگرچه از دیدگاه مشارکت‌کنندگان راهکاری اضطراری برای تأمین بخشی از خوراک دام به شمار می‌رود، اما می‌تواند پیامدهای منفی برای هر دو بخش کشاورزی و دامداری به همراه داشته باشد. به باور آنان، چرای مزارع خشک ضمن تشدید تخریب اراضی کشاورزی، در بلندمدت موجب کاهش منابع علوفه‌ای و افزایش قیمت خوراک دام نیز می‌شود. با این حال، دامداران در شرایط خشکسالی و کمبود شدید علوفه، این اقدام را ناگزیر می‌دانند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «با وجود اینکه چرای مزارع خشک به ضرر کشاورزان و دامداران است و باعث تخریب بیشتر مزارع و کمبود علوفه می‌شود، اما چاره‌ای جز استفاده از همان مقدار علف باقی‌مانده وجود ندارد» (مشارکت‌کننده ۱). همچنین یافته‌ها نشان داد که جیره‌بندی خوراک دام، بیشتر به‌عنوان راهبردی برای حفظ بقای دام در دوره‌های خشکسالی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که کاهش پوشش گیاهی مراتع و محدودیت منابع غذایی، فشار زیادی بر دام وارد کرده و موجب ضعف جسمانی، کاهش وزن و افت بهره‌وری دام می‌شود. در این رابطه برخی مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند: «جیره‌بندی خوراک شاید برای زنده نگه داشتن دام مناسب باشد، اما به دلیل کاهش پوشش گیاهی مرتع، فشار زیادی به دام وارد می‌شود و دام ضعیف و کم‌بازده می‌شود که در نهایت به ضرر دامدار است» (مشارکت‌کنندگان ۳ و ۴).

یافته‌ها نشان داد که بخشی از دامداران، در مواجهه با کمبود علوفه ناشی از خشکسالی، از راهبرد جیره‌بندی خوراک دام برای مدیریت منابع محدود غذایی استفاده می‌کنند. در این شیوه، دامداران با ترکیب کاه، جو، یونجه و سایر نهاده‌های در دسترس، تلاش

می‌کنند مصرف خوراک دام را کنترل کرده و منابع موجود را برای مدت طولانی‌تری حفظ کنند. این راهبرد بیشتر در دوره‌هایی به‌کار گرفته می‌شود که کاهش پوشش گیاهی مراتع و افزایش قیمت علوفه، امکان تأمین خوراک کافی برای دام را با دشواری مواجه می‌سازد. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که جیره‌بندی خوراک، اگرچه به حفظ بقای دام در شرایط بحرانی کمک می‌کند، اما در بلندمدت می‌تواند موجب کاهش توان جسمانی و افت بهره‌وری دام شود. به باور آنان، کاهش کیفیت و مقدار خوراک، فشار زیادی بر دام وارد کرده و موجب ضعف، کاهش وزن و افت تولیدات دامی می‌شود. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «وقتی علوفه کم می‌شود، مجبوریم خوراک دام را جیره‌بندی کنیم و با ترکیب کاه و جو، دام را نگه داریم تا بتواند دوره خشکسالی را پشت سر بگذارد» (مشارکت‌کننده ۸). همچنین مشارکت‌کننده دیگری بیان کرد: «جیره‌بندی شاید باعث زنده ماندن دام شود، اما دام ضعیف و لاغر می‌شود و بهره‌وری آن پایین می‌آید، چون مرتع دیگر مثل گذشته پوشش گیاهی کافی ندارد» (مشارکت‌کننده ۴). یافته‌ها نشان می‌دهد که جیره‌بندی خوراک، بیش از آن‌که راهبردی پایدار برای مدیریت دام باشد، نوعی سازوکار اضطراری و کوتاه‌مدت برای کاهش تلفات دام در دوره‌های خشکسالی محسوب می‌شود؛ راهبردی که گرچه به استمرار دامداری کمک می‌کند، اما هم‌زمان می‌تواند پیامدهایی مانند افت کیفیت دام و افزایش فشار اقتصادی بر دامداران را نیز به همراه داشته باشد.

علاوه بر این، بخشی از مشارکت‌کنندگان، آبرسانی سیار و استفاده از تانکرهای آب را یکی دیگر از راهبردهای اضطراری برای مقابله با کم‌آبی دانستند. آنان بیان کردند که خشک شدن چشمه‌ها و محدودیت دسترسی به منابع آب، دامداران را ناگزیر به استفاده از تانکرهای آب کرده است. در این رابطه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «وقتی چشمه‌ها خشک می‌شوند و برخی منابع آب هم مالکیت خصوصی دارند و اجازه استفاده به دیگران داده نمی‌شود، آبرسانی با تانکر به نفع دامداران است» (مشارکت‌کننده ۱۵). با این وجود، مشارکت‌کنندگان بر ناکافی بودن حمایت‌های دولتی در زمینه تأمین آب تأکید داشتند و خواستار نقش فعال‌تر نهادهایی مانند جهاد کشاورزی در پشتیبانی از دامداران شدند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «دولت حمایت کافی از دامداران نمی‌کند و لازم است نهادهایی مانند جهاد کشاورزی در زمینه آبرسانی و تأمین آب دام حمایت بیشتری داشته باشند» (مشارکت‌کننده ۹).

یکی از مهم‌ترین راهبردهای واکنشی دامداران کوچنده در مواجهه با خشکسالی، جابه‌جایی اضطراری دام به مراتعی خارج از محدوده‌های متعارف چرا بود. یافته‌ها نشان داد که کاهش پوشش گیاهی، افت ظرفیت مراتع عرفی و کمبود منابع آب، برخی دامداران را ناگزیر کرده است تا برای حفظ دام و تأمین علوفه، دام‌های خود را به مناطق دورتر یا مراتعی با دسترسی بهتر به منابع آب و پوشش گیاهی منتقل کنند. این جابه‌جایی‌ها اغلب فراتر از الگوی معمول کوچ فصلی بوده و به‌عنوان راهبردی اضطراری برای مقابله با شرایط بحرانی خشکسالی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «بعضی سال‌ها مرتع خودمان جواب دام را نمی‌دهد و مجبور می‌شویم دام را به جاهایی ببریم که قبلاً کمتر استفاده می‌کردیم. این کار هزینه دارد، ولی اگر نرویم دام ضعیف می‌شود» (مشارکت‌کننده ۳). همچنین مشارکت‌کننده دیگری اظهار داشت: «خشکسالی باعث شده مسیر کوچ و محل چرای ما تغییر کند. قبلاً این‌قدر دور نمی‌رفتیم، ولی حالا برای پیدا کردن علوفه مجبوریم دام را به مناطق دورتری ببریم» (مشارکت‌کننده ۶). یافته‌ها نشان داد که دامداران در شرایط خشکسالی ناچارند به‌صورت مستمر در جست‌وجوی منابع جدید علوفه و آب باشند؛ حتی اگر این امر مستلزم کوچ‌های طولانی یا انتقال دام با وسایل نقلیه باشد. در این رابطه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «دامدار باید دائم به دنبال یافتن چراگاه مناسب باشد و برای این کار ناچار است دام را جابه‌جا کند؛ چه به‌صورت پیاده و چه با کامیون، اصل، پیدا کردن مرتع مناسب برای دام است» (مشارکت‌کننده ۳). با وجود این، برخی مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که جابه‌جایی دام، به‌ویژه از طریق حمل‌ونقل ماشینی، پیامدهای اقتصادی و جسمانی نامطلوبی برای دام و دامدار به همراه دارد. به باور آنان، این جابه‌جایی‌ها علاوه بر افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و اجاره مرتع، موجب فشار و آسیب به دام نیز می‌شود. در این زمینه مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند: «جابه‌جایی دام برای دامدار ضرر دارد و اگر دام به‌صورت پیاده حرکت داده شود بهتر از حمل با ماشین است» (مشارکت‌کننده ۲). همچنین مشارکت‌کننده دیگری بیان کرد: «حمل دام با وسیله نقلیه باعث آسیب دیدن دام می‌شود و از نظر اقتصادی و منطقی چندان مناسب نیست» (مشارکت‌کننده ۴). یافته‌ها همچنین نشان داد که اجرای این راهبرد، نیازمند حمایت‌های مالی و نهادی است؛ زیرا بسیاری از دامداران توان تأمین هزینه‌های جابه‌جایی، حمل‌ونقل، اجاره مرتع یا خرید علوفه را ندارند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که نبود حمایت‌های دولتی، به‌ویژه به دلیل عدم شناسایی آنان به‌عنوان عشایر رسمی، ظرفیت سازگاری دامداران منطقه با خشکسالی را محدود کرده است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «جابه‌جایی دام هزینه زیادی دارد و دامداران با این درآمد پایین توان تأمین آن را ندارند. از طرفی چون

عشایر منطقه جزو عشایر رسمی محسوب نمی‌شوند، از بسیاری از حمایت‌ها و امتیازات سازمان عشایری محروم هستند» (مشارکت‌کننده ۶).

جدول۲. راهبردهای واکنشی در مقابله و سازگاری با خشک سالی

کدهای محوری	راهبردها (کد گذاری باز)	فراوانی	درصد
مدیریت جمعیت دام	فروش دام مازاد بر مراتع	۲۰	۱۰۰
	فروش بخشی از دام های زایا، سن بالا و بره	۱۵	۷۵
	از شیرگرفتن زودرس دام	۱۷	۸۵
مدیریت اضطراری تغذیه و آب دام	استفاده از مزارع آسیب دیده از خشکسالی، خوراک جایگزین(ضایعات کشاورزی) و مکمل های غذایی	۱۹	۹۵
	تغذیه دام به صورت جیره بندی (ترکیب کاه و جو و ...)	۸	۴۰
	استقراض تانکر آب از جهادکشاورزی برای تامین آب شرب دام	۱۹	۹۵
	جابه‌جایی اضطراری یا فراتر از قلمرو عرفی	۱۶	۸۰

ماخذ: یافته های پژوهش، ۱۴۰۴

راهبردهای افزایش تاب آوری

راهبردهای افزایش تاب آوری شامل: سازگاری در نظام دامداری، تنوع بخشی به معیشت و بازآرایی فعالیت های اقتصادی، شبکه های حمایتی و پشتیبانی مالی می شود. در ارتباط با سازگاری در نظام دامداری یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دامداران کوچنده، انتخاب نژاد دام را یکی از مهم‌ترین راهبردهای سازگاری با خشکسالی می‌دانند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که تشدید کمبود علوفه، کاهش ظرفیت مراتع و افزایش هزینه‌های نگهداری دام، موجب شده است دامداران در انتخاب نژاد، بیش از گذشته به ویژگی‌هایی نظیر مقاومت به کم‌آبی، توان چرا در مناطق کوهستانی و میزان نیاز غذایی دام توجه کنند. بخش قابل‌توجهی از مشارکت‌کنندگان، نژاد کردی را سازگارترین نژاد با شرایط اقلیمی و نظام دامداری منطقه کلات معرفی کردند. به باور آنان، این نژاد در مقایسه با نژادهای سنگین‌تر نظیر افشار، بختیاری و مغان، تحمل بیشتری در برابر شرایط سخت مرتعی و کمبود علوفه دارد. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «دام کردی با شرایط منطقه و شیوه دامداری ما سازگارتر است، ولی نژادهای بختیاری و افشار بیشتر برای جاهایی مناسب‌اند که علوفه و آب کافی وجود داشته باشد» (مشارکت‌کننده ۱۵). یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که برخی دامداران، به‌منظور افزایش بهره‌وری اقتصادی، به استفاده از دام‌های دورگه و ترکیب نژادهای مقاوم و پربازده روی آورده‌اند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که استفاده هم‌زمان از نژادهای بومی مقاوم و نژادهای سنگین‌تر می‌تواند امکان تلفیق دامداری مرتعی و نیمه‌صنعتی را فراهم کند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند: «می‌شود بخشی از دام را به‌صورت نیمه‌صنعتی نگه داشت و بخشی را در مرتع چرا داد؛ نژادهای افشار و بختیاری برای پرواربندی بهترند و دام کردی برای چرا و شرایط سخت مناسب‌تر است» (مشارکت‌کننده ۱۹). برخی مشارکت‌کنندگان نیز استفاده از دام‌های دورگه را راهکاری برای افزایش سرعت رشد و بهبود بازده اقتصادی دامداری می‌دانستند. به باور آنان، خشکسالی موجب شده است دامداران علاوه بر سازگاری اقلیمی، به بهره‌وری اقتصادی دام نیز توجه بیشتری نشان دهند. یافته‌ها در مجموع نشان می‌دهد که دامداران کوچنده، در مواجهه با خشکسالی صرفاً به کاهش تعداد دام اکتفا نکرده‌اند، بلکه تلاش کرده‌اند از طریق بازنگری در ترکیب نژادی دام و حرکت تدریجی به سمت الگوهای تلفیقی دامداری، خود را با شرایط جدید اقلیمی و محدودیت منابع مرتعی سازگار کنند.

در زمینه تنوع‌بخشی به معیشت و بازآرایی فعالیت‌های اقتصادی، دامداران کوچنده راهبردهای متفاوت و گاه متناقضی را برای افزایش تاب‌آوری در برابر خشکسالی مطرح کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این تفاوت دیدگاه‌ها، بیش از آن‌که ناشی از نبود انسجام در نظام معیشتی دامداران باشد، بازتابی از شرایط متفاوت خانوارها، میزان وابستگی آنان به دامداری، دسترسی به منابع آب و زمین، و توان اقتصادی آنان در مواجهه با خشکسالی است. در این راستا، چهار راهبرد اصلی شامل اشتغال مکمل، همکاری با کشاورزان و استفاده از ته‌چر مزارع، کاهش فعالیت‌های زراعی و تمرکز بر دامداری، و گرایش تدریجی به یکجانشینی و کشاورزی، از سوی مشارکت‌کنندگان مطرح شد. بخشی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که چندشغله بودن و ترکیب دامداری با فعالیت‌هایی مانند زراعت، باغداری یا کارگری فصلی، می‌تواند نوعی پشتوانه اقتصادی برای خانوار عشایری ایجاد کرده و وابستگی کامل آنان به درآمد دامداری را کاهش دهد. به باور آنان، تنوع‌بخشی به منابع درآمدی موجب می‌شود دامداران در دوره‌های خشکسالی، فشار

کمتری برای فروش دام یا خرید نسیه علوفه متحمل شوند و بخشی از هزینه‌های خوراک دام را از طریق سایر فعالیت‌ها جبران کنند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «چندشغله شدن دامداران باعث افزایش درآمد آن‌ها می‌شود. زراعت و باغداری می‌تواند پشتوانه‌ای برای ادامه دامداری باشد و از بدهکاری و نسیه‌کاری دامداران جلوگیری کند» (مشارکت‌کننده ۱). همچنین برخی مشارکت‌کنندگان بیان کردند که همکاری با کشاورزان محلی، به‌ویژه در فصل برداشت محصول، علاوه بر ایجاد درآمد جانبی، امکان استفاده از بقایای محصولات کشاورزی و ته‌چر مزارع را برای تعلیف دام فراهم می‌کند. این راهبرد، نوعی پیوند مکمل میان دامداری و کشاورزی محسوب می‌شود که می‌تواند بخشی از کمبود علوفه در دوره خشکسالی را جبران کند. در این رابطه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «همکاری با کشاورزان برای استفاده از ته‌چر، به تعلیف بهتر دام کمک می‌کند و بخشی از هزینه‌های تأمین علوفه را کاهش می‌دهد» (مشارکت‌کننده ۵). با این حال، همه مشارکت‌کنندگان دیدگاه مثبتی نسبت به چندشغله بودن نداشتند. برخی معتقد بودند که پراکندگی فعالیت‌های اقتصادی و ورود هم‌زمان به چند حرفه، موجب کاهش تمرکز دامدار بر مدیریت دام و افت بهره‌وری دامداری می‌شود. از دیدگاه این گروه، دامداری کوچنده نیازمند حضور مستمر، مدیریت دقیق و نیروی انسانی کافی است و ورود به فعالیت‌های جانبی، در صورت نبود امکانات و نیروی کار کافی، می‌تواند به زیان هر دو بخش منجر شود. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «چندشغله شدن اشتباه است و دامدار باید تمرکز خود را بر دامداری بگذارد، چون اگر مدیریت کافی نباشد، هم دامداری و هم کشاورزی آسیب می‌بینند» (مشارکت‌کننده ۷).

یافته‌ها همچنین نشان داد که بخشی از دامداران، به دلیل کاهش بازدهی کشاورزی ناشی از کم‌آبی و خشکسالی، به‌تدریج فعالیت‌های زراعی خود را کاهش داده و تمرکز بیشتری بر دامداری و فعالیت‌های وابسته به آن پیدا کرده‌اند. این گروه معتقد بودند که در شرایط کمبود آب، تداوم زراعت صرفه اقتصادی کمتری داشته و دامداری، به‌ویژه با تکیه بر تحرک و جابه‌جایی فصلی، امکان سازگاری بیشتری با شرایط اقلیمی منطقه دارد. در مقابل، برخی دیگر از خانوارها به دلیل افزایش هزینه‌های نگهداری دام، کاهش ظرفیت مراتع و دشواری تداوم کوچ، به سمت یکجانشینی نسبی و فعالیت‌های کشاورزی یا مشاغل مکمل گرایش پیدا کرده‌اند. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهد که این گرایش به معنای کنار گذاشتن کامل کوچ و دامداری نیست، بلکه بیشتر نوعی بازآرایی معیشتی و تلاش برای ایجاد تعادل میان دامداری و فعالیت‌های سکونتی و کشاورزی است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «یکجانشینی زمانی ممکن است که دامدار زمین و امکانات کافی داشته باشد، اما بسیاری از دامداران چنین شرایطی ندارند و همچنان ناچار به کوچ هستند» (مشارکت‌کننده ۲). همچنین مشارکت‌کننده دیگری اظهار داشت: «دام‌ها به ییلاق و قشلاق عادت کرده‌اند و ماندن طولانی در یک منطقه به دام آسیب می‌زند؛ بنابراین کوچ همچنان برای دامداری ضروری است» (مشارکت‌کننده ۶). بر این اساس، یافته‌ها نشان می‌دهد که رابطه دامداری کوچنده و کشاورزی، رابطه‌ای یکسان و ثابت نیست؛ بلکه بسته به شرایط محیطی، منابع در دسترس و توان اقتصادی خانوارها، می‌تواند به‌صورت مکمل، جایگزین یا حتی رقیب ظاهر شود. در واقع، دامداران کوچنده نه به‌طور کامل از کشاورزی فاصله گرفته‌اند و نه به‌طور کامل به آن وابسته شده‌اند، بلکه تلاش می‌کنند از طریق ترکیب انعطاف‌پذیر فعالیت‌های دامداری، کشاورزی و مشاغل مکمل، سطح تاب‌آوری معیشتی خود را در برابر خشکسالی افزایش دهند.

یافته‌ها نشان داد که دامداران برای افزایش تاب‌آوری خود در برابر خشکسالی، از شبکه‌های حمایتی و راهبردهای مالی مختلفی بهره می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین این راهبردها، دریافت وام از بانک کشاورزی برای تأمین خوراک دام، به‌ویژه خرید جو در دوره‌های خشکسالی است. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که وام‌های کم‌بهره می‌تواند بخشی از فشار اقتصادی ناشی از افزایش هزینه‌های خوراک دام را کاهش دهد و از آسیب‌پذیری بیشتر دامداران جلوگیری کند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «بانک کشاورزی اگر بتواند حامی دامداران باشد، کمک بزرگی است. وام‌هایی که در سال خشکسالی با بهره کمتر پرداخت می‌شود، باعث می‌شود دامداران کمتر آسیب ببینند و بتوانند بخشی از عقب‌افتادگی‌های خود را جبران کنند» (مشارکت‌کننده ۱). با این حال، برخی مشارکت‌کنندگان دشواری دریافت وام و بالا بودن نرخ سود را از مهم‌ترین محدودیت‌های این راهبرد می‌دانستند. در این رابطه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «در حال حاضر دریافت وام بسیار سخت شده و سود وام‌ها برای دامداران بالاست» (مشارکت‌کننده ۳). همچنین مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که این حمایت‌ها عمدتاً کوتاه‌مدت بوده و حل پایدار مشکلات دامداران نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت و مشارکت نهادهای دولتی و محلی است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «این راهکارها بیشتر موقتی هستند و حل مشکلات دامداران نیازمند حمایت بلندمدت و مشارکت مردم و سازمان‌های دولتی است» (مشارکت‌کننده ۲).

یکی دیگر از راهبردهای مالی مورد استفاده دامداران، استقراض وجه از خویشاوندان و بهره‌گیری از روابط حمایتی درون‌خانوادگی و خویشاوندی بود. یافته‌ها نشان داد که در شرایط کمبود نقدینگی، بسیاری از دامداران ترجیح می‌دهند به‌جای دریافت وام یا خرید نسیه علوفه، از حمایت مالی بستگان استفاده کنند. همچنین برخی مشارکت‌کنندگان به شیوه‌های سنتی پرداخت دستمزد چوپان، از جمله پرداخت ماهیانه یا اختصاص بخشی از دام و محصولات دامی، اشاره کردند که نوعی سازوکار حمایتی و اقتصادی درون‌گروهی محسوب می‌شود. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «اگر خویشاوندانی باشند که بتوانند کمک مالی کنند، این کار بهتر از وام گرفتن یا خرید نسیه علوفه است» (مشارکت‌کننده ۷).

یافته‌ها همچنین نشان داد که دریافت جو یارانه‌ای از اداره تعاونی روستایی و حمایت تعاونی مرزداران در تأمین خوراک دام، از دیگر راهبردهای مهم دامداران برای کاهش آسیب‌های اقتصادی ناشی از خشکسالی است. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که این حمایت‌ها می‌تواند وابستگی دامداران به خرید نسیه علوفه و واسطه‌ها را کاهش دهد. در این رابطه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «دریافت جو یارانه‌ای باعث می‌شود دامدار کمتر مجبور به خرید نسیه علوفه شود و این حمایت بسیار مؤثری برای دامداران است» (مشارکت‌کننده ۸). با وجود این، برخی مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که میزان حمایت‌های تعاونی‌ها و نهادهای دولتی در سال‌های اخیر کاهش یافته و اثربخشی گذشته را ندارد. در این زمینه مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند: «حمایت‌هایی که قبلاً از دامداران انجام می‌شد، اکنون بسیار ضعیف‌تر و کم‌اثرتر شده است» (مشارکت‌کنندگان ۱۷، ۱۸ و ۱۹). همچنین یکی از مشارکت‌کنندگان با اشاره به نابرابری در بهره‌مندی از حمایت‌های دولتی بیان کرد: «عشایر برخی مناطق از جو یارانه‌ای و تانکر آب بهره‌مند می‌شوند، اما چون ما جزو عشایر رسمی محسوب نمی‌شویم، از بسیاری از حمایت‌های دولتی محروم مانده‌ایم» (مشارکت‌کننده ۱).

جدول۳. راهبردهای افزایش تاب آوری در مقابله با اثرات خشک سالی

کدهای محوری	راهبردها (کد گذاری باز)	فراوانی	درصد
سازگاری در نظام دامداری	استفاده از نژادهای بومی مقاوم به خشکی و کمبود علوفه	۲۰	۱۰۰
	استفاده ترکیبی و دورگه از نژادهای بومی و پربازده	۱۷	۸۵
	حرکت به سمت دامداری نیمه‌صنعتی در شرایط کمبود مرتع	۱۵	۷۵
تنوع بخشی به معیشت و بازآرایی فعالیت های اقتصادی	اشتغال مکمل (بازآرایی معیشت در شرایط خشکسالی به عنوان مضمون سازمان دهنده)	۱۵	۷۵
	همکاری با کشاورزان در برداشت محصول و استفاده از ته چر در ازای دریافت مزد	۲۰	۱۰۰
	کاهش فعالیت های زراعی و تمرکز بر دامداری	۳	۱۵
	گرایش تدریجی به یکجانشینی و کشاورزی	۲	۱۰
شبکه های حمایتی و پشتیبانی مالی	دریافت وام از بانک کشاورزی برای خرید جو در هنگام خشکسالی	۱۹	۹۵
	استقراض وجه از خویشاوندان (جیره بندی چوپان از سربنه دار)	۱۷	۸۵
	دریافت جو یارانه ای از اداره تعاونی روستایی در ازای حواله	۲۰	۱۰۰
	حمایت تعاونی مرزداران از دامداران در زمینه تامین خوراک دام در شرایط خشکسالی	۲۰	۱۰۰

ماخذ: یافته های پژوهش، ۱۴۰۴

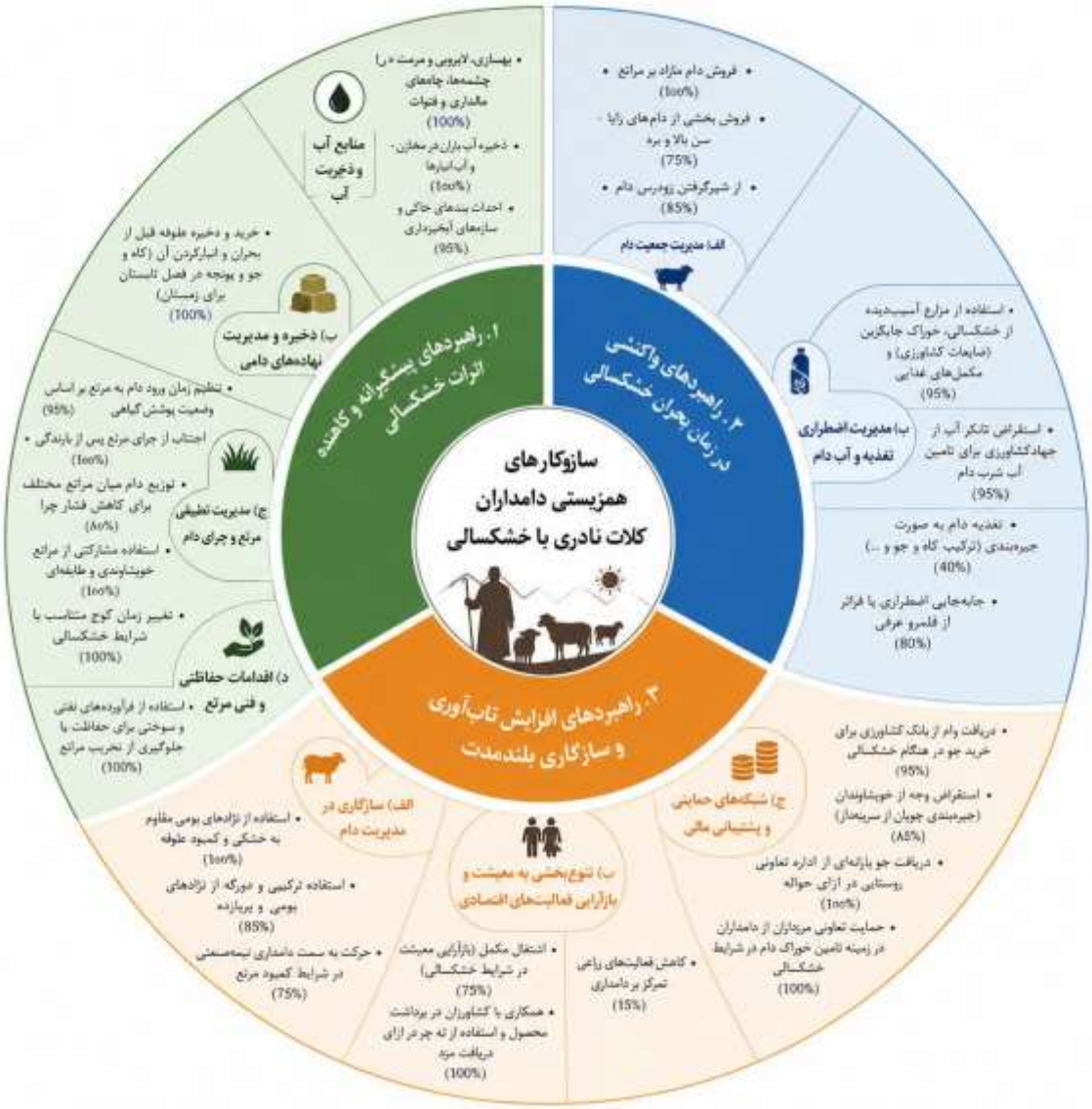
یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که دامداران کوچنده کلات نادری، در مواجهه با خشکسالی، مجموعه‌ای از راهبردهای پیشگیرانه، واکنشی و تاب‌آورانه را به‌کار گرفته‌اند که ریشه در دانش بومی، تجربه تاریخی سازگاری با محیط خشک و نیز شرایط اقتصادی و نهادی منطقه دارد.

در بخش راهبردهای پیشگیرانه، مدیریت منابع آب مهم‌ترین و فراگیرترین سازوکار دامداران برای کاهش اثرات خشکسالی بود. مشارکت کامل پاسخگویان در اقداماتی مانند لایروبی چشمه‌ها، مرمت قنوات، ذخیره آب باران و احداث سازه‌های آبخیزداری نشان می‌دهد که امنیت آبی، محور اصلی پایداری نظام دامداری کوچنده در منطقه است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که مدیریت مرتع و حفاظت از پوشش گیاهی، جایگاه محوری در نظام سازگاری دامداران دارد. راهبردهایی مانند تنظیم زمان ورود دام به مرتع، اجتناب از چرای مرتع پس از بارندگی، توزیع دام میان مراتع مختلف و استفاده مشارکتی از مراتع خویشاوندی و طایفه‌ای، بیانگر وجود نظام عرفی مدیریت منابع طبیعی در میان دامداران منطقه است. این مسئله نشان می‌دهد که کوچ و جابه‌جایی دام،

صرفاً یک سنت فرهنگی نیست، بلکه نوعی سازوکار اکولوژیک برای کاهش فشار چرا و توزیع بهره‌برداری از مراتع محسوب می‌شود. از سوی دیگر، استفاده از سوخت‌های نفتی به‌جای سوخت‌های گیاهی و هیزم، بیانگر تغییر تدریجی در الگوی بهره‌برداری از منابع طبیعی و کاهش فشار بر پوشش گیاهی منطقه است. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که کاهش وابستگی به بوته‌ها و چوب‌های مرتعی، در کنار اعمال مقررات منابع طبیعی، به احیای نسبی پوشش گیاهی و کاهش تخریب مراتع کمک کرده است. این یافته اهمیت تغییرات فناورانه و زیرساختی را در ارتقای تاب‌آوری اکولوژیک مناطق عشایری نشان می‌دهد.

در بخش راهبردهای واکنشی، فروش دام مازاد، فروش دام‌های کم‌بازده و از شیر گرفتن زودرس دام، از مهم‌ترین اقدامات دامداران برای کاهش فشار بر منابع علوفه‌ای بود. این نتایج نشان می‌دهد که دامداران در دوره‌های خشکسالی، با کاهش جمعیت دام تلاش می‌کنند بقای بخش مولد گله را حفظ کنند. همچنین استفاده از خوراک جایگزین، بقایای کشاورزی، استقراض تانکر آب و جابه‌جایی اضطراری دام، بیانگر شدت فشار ناشی از خشکسالی بر نظام دامداری منطقه است. جابه‌جایی دام به مراتعی خارج از قلمرو عرفی، اگرچه به‌عنوان راهبردی برای حفظ دام مطرح شده، اما با افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، فشار اقتصادی و تعارضات محلی همراه بوده است. این یافته نشان می‌دهد که کاهش ظرفیت مراتع سنتی، به‌تدریج نظام کوچ و الگوهای سنتی بهره‌برداری از مرتع را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

در بخش راهبردهای افزایش تاب‌آوری، استفاده از نژادهای بومی مقاوم به خشکی و کمبود علوفه، مهم‌ترین سازوکار سازگاری بلندمدت دامداران بود. این یافته نشان‌دهنده اهمیت دانش بومی در انتخاب نژادهای سازگار با شرایط اقلیمی منطقه است. یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که تنوع‌بخشی معیشتی، یکی از مهم‌ترین ابعاد افزایش تاب‌آوری دامداران در برابر خشکسالی است. اشتغال مکمل، همکاری با کشاورزان، استفاده از ته‌چر مزارع و ترکیب دامداری با زراعت و باغداری، به دامداران کمک کرده است تا وابستگی کامل خود به درآمد دامداری را کاهش دهند. با این حال، یافته‌ها نشان داد که رابطه دامداری و کشاورزی در منطقه، رابطه‌ای ثابت و یکسان نیست؛ بلکه بسته به شرایط خانوار، منابع در دسترس و شدت خشکسالی، می‌تواند به‌صورت مکمل یا جایگزین ظاهر شود.



شکل۲. راهبردهای عشایر در مقابله و سازگاری با خشکسالی؛ ماخذ: یافته های پژوهش،۱۴۰۴

نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که عشایر دربندی کلات نادری، در مواجهه با خشکسالی، صرفاً قربانیان منفعل تغییرات اقلیمی نیستند، بلکه با اتکا به دانش بومی، تجربه زیسته و شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی، مجموعه‌ای از راهبردهای پیشگیرانه، واکنشی و تاب‌آورانه را برای مدیریت بحران خشکسالی به‌کار گرفته‌اند. در واقع، یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که نظام دامداری کوچنده منطقه، دارای ظرفیت بالایی برای سازگاری با شرایط اقلیمی متغیر است؛ هرچند استمرار و اثربخشی این سازگاری، به شدت تحت تأثیر میزان حمایت نهادی، وضعیت منابع طبیعی و پایداری زیرساخت‌های معیشتی قرار دارد. در بخش راهبردهای پیشگیرانه، یافته‌ها نشان داد که مدیریت منابع آب و مرتع، مهم‌ترین محور سازگاری عشایر با خشکسالی است. اقداماتی مانند مرمت چشمه‌ها و قنوات، ذخیره نزولات جوی، احداث سازه‌های آبخیزداری، خرید و انبار علوفه، تنظیم زمان چرای دام، اجتناب از چرای مراتع پس از بارندگی، توزیع دام میان مراتع مختلف و استفاده مشارکتی از مراتع، همگی نشان‌دهنده آن است که عشایر منطقه، از طریق نوعی مدیریت بومی و عرفی، در تلاش‌اند ظرفیت اکولوژیک مراتع را حفظ کرده و از تشدید تخریب منابع طبیعی جلوگیری کنند. این یافته‌ها با نتایج مطالعات دنیایی داریان و ریاحی (۱۴۰۰)، شیکوامبانا[1] و همکاران (۲۰۲۲) همسو است که مدیریت منابع آب، کنترل فشار چرا و انعطاف‌پذیری در الگوی کوچ را از مهم‌ترین راهبردهای سازگاری دامداران با خشکسالی

[1] . Shikwambana

معرفی کرده‌اند. با این حال، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که در منطقه مورد مطالعه، این راهبردها بیش از آنکه مبتنی بر سیاست‌های رسمی مدیریت منابع باشند، بر پایه تجربه تاریخی، همکاری‌های خویشاوندی و دانش بومی شکل گرفته‌اند؛ موضوعی که اهمیت سرمایه اجتماعی و نظام‌های عرفی را در پایداری معیشت عشایری برجسته می‌سازد. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که تغییر الگوی بهره‌برداری از منابع طبیعی، از جمله استفاده از سوخت‌های نفتی به جای سوخت‌های گیاهی، به کاهش فشار بر پوشش گیاهی و احیای نسبی مراتع و جنگل‌های منطقه کمک کرده است. این یافته نشان می‌دهد که برخی تغییرات فناورانه و زیرساختی، در کنار اعمال مقررات منابع طبیعی، می‌تواند نقش مؤثری در افزایش تاب‌آوری اکولوژیک مناطق عشایری ایفا کند؛ مسئله‌ای که در بسیاری از مطالعات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در بخش راهبردهای واکنشی، یافته‌ها نشان داد که دامداران در زمان تشدید خشکسالی، از سازوکارهایی مانند فروش دام مازاد، حذف دام‌های کم‌بازده، از شیر گرفتن زودرس دام، استفاده از خوراک جایگزین، استقراض تانکر آب و انتقال دام به مراتع دوردست استفاده می‌کنند. این نتایج بیانگر آن است که دامداران در شرایط بحران، با کاهش فشار بر منابع محدود علوفه و آب، تلاش می‌کنند بقای گله و تداوم معیشت خود را حفظ کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در جوامع دامدار آفریقا و آسیا همخوانی دارد که کاهش جمعیت دام و جابه‌جایی اضطراری را از رایج‌ترین راهبردهای مقابله با خشکسالی معرفی کرده‌اند شیکوامبانا و همکاران (۲۰۲۲). با این حال، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این راهبردها عمدتاً ماهیتی کوتاه‌مدت و اضطراری داشته و در بلندمدت می‌توانند موجب تضعیف سرمایه دامی، افزایش هزینه‌های معیشتی و وابستگی بیشتر دامداران به حمایت‌های بیرونی شوند.

در زمینه راهبردهای افزایش تاب‌آوری نیز یافته‌ها نشان داد که بهره‌گیری از نژادهای بومی مقاوم به کم‌آبی، تنوع‌بخشی به معیشت، اشتغال مکمل، همکاری با کشاورزان و بهره‌مندی از شبکه‌های حمایتی مالی و نهادی، از مهم‌ترین سازوکارهای افزایش ظرفیت سازگاری عشایر با خشکسالی بوده است. این یافته با نتایج پژوهش‌های بهرامی و سپری (۱۴۰۰) و علاءالدین‌وندی و یزدیان (۱۴۰۲) همخوانی دارد که بر نقش حمایت‌های نهادی، سرمایه اجتماعی و تنوع معیشتی در افزایش تاب‌آوری خانوارهای عشایری تأکید کرده‌اند. با این حال، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که رابطه میان دامداری و کشاورزی در منطقه، رابطه‌ای خطی و یکسان نیست؛ به‌گونه‌ای که برخی دامداران، در واکنش به کم‌آبی و کاهش بازده زراعت، تمرکز بیشتری بر دامداری پیدا کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر، برای کاهش ریسک معیشتی، به سمت کشاورزی، باغداری یا مشاغل مکمل گرایش یافته‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که بازآرایی معیشتی عشایر، فرآیندی پویا، انعطاف‌پذیر و وابسته به شرایط اقتصادی، محیطی و ظرفیت خانوارهاست. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان داد که با وجود نقش مؤثر شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی، دامداران منطقه همچنان با محدودیت‌های نهادی جدی مواجه‌اند. دشواری دسترسی به تسهیلات، کاهش حمایت‌های دولتی و محرومیت برخی دامداران از خدمات حمایتی به دلیل عدم شناسایی رسمی به‌عنوان عشایر، از جمله مهم‌ترین چالش‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند. این مسئله بیانگر آن است که تداوم نظام دامداری کوچنده در شرایط تشدید خشکسالی، نیازمند بازنگری در سیاست‌های حمایتی، تقویت زیرساخت‌های محلی، مشارکت فعال دامداران در برنامه‌ریزی‌های منابع طبیعی و به‌رسمیت شناختن ظرفیت‌های بومی جوامع عشایری است.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سازگاری عشایر با خشکسالی، فرآیندی چندبعدی و ترکیبی از دانش بومی، انعطاف‌پذیری معیشتی، مدیریت عرفی منابع و حمایت‌های نهادی است. از این رو، هرگونه سیاست‌گذاری برای مدیریت خشکسالی در مناطق عشایری، زمانی می‌تواند اثربخش باشد که ضمن تقویت زیرساخت‌های آب و مرتع، به توانمندسازی جوامع محلی، حمایت از نظام کوچ، تقویت سرمایه اجتماعی و بهره‌گیری از دانش بومی دامداران نیز توجه داشته باشد.

با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان گفت که مدیریت خشکسالی در میان عشایر کوچنده کلات نادری، نیازمند رویکردی یکپارچه، مشارکتی و مبتنی بر تقویت تاب‌آوری اجتماعی ـ اکولوژیک است؛ زیرا راهبردهای مورد استفاده دامداران نشان داد که تداوم معیشت عشایری تنها از طریق مداخلات فنی و کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست، بلکه مستلزم تقویت همزمان زیرساخت‌های طبیعی، اقتصادی، نهادی و اجتماعی است. بر این اساس، راهبرد محوری و پیشنهادی پژوهش حاضر، «توسعه نظام مدیریت مشارکتی خشکسالی مبتنی بر دانش بومی عشایر و حمایت نهادی پایدار» است.

در چارچوب این راهبرد، نخست ضروری است که مدیریت منابع آب و مرتع، از حالت متمرکز و صرفاً دولتی خارج شده و با مشارکت مستقیم دامداران و بهره‌گیری از دانش بومی آنان اجرا شود. یافته‌ها نشان داد که عشایر منطقه دارای تجربه و دانش ارزشمندی در زمینه مرمت چشمه‌ها، ذخیره آب، کنترل چرای دام، تنظیم زمان کوچ و مدیریت مشارکتی مرتع هستند؛ بنابراین سیاست‌های منابع طبیعی باید به جای محدودسازی صرف، بر تقویت نقش دامداران در حفاظت و احیای مراتع استوار باشد. ایجاد

تعاونی‌های محلی مدیریت مرتع، حمایت از طرح‌های آبخیزداری مشارکتی و واگذاری بخشی از مسئولیت مدیریت منابع طبیعی به جوامع عشایری، می‌تواند فشار بر مراتع را کاهش داده و ظرفیت سازگاری منطقه را افزایش دهد.

دوم، یافته‌ها نشان داد که ناامنی معیشتی و ناپایداری اقتصادی دامداران در شرایط خشکسالی مساله مهمی است. بنابراین، توسعه نظام حمایت اقتصادی هدفمند برای عشایر ضروری است. این حمایت‌ها باید فراتر از اقدامات مقطعی مانند توزیع جو یارانه‌ای بوده و شامل اعطای تسهیلات کم‌بهره، بیمه دام، حمایت از خرید و ذخیره علوفه، ایجاد صندوق‌های اعتباری محلی و تضمین دسترسی عشایر به خدمات حمایتی باشد. همچنین لازم است دامداران منطقه، صرف‌نظر از وضعیت رسمی یا غیررسمی عشایری، به‌طور عادلانه تحت پوشش حمایت‌های دولتی قرار گیرند؛ زیرا یافته‌ها نشان داد که بخشی از آسیب‌پذیری دامداران ناشی از محرومیت نهادی و ضعف دسترسی به خدمات حمایتی است.

سوم، تقویت تاب‌آوری معیشتی از طریق تنوع‌بخشی اقتصادی باید به‌عنوان یکی از محورهای اصلی مدیریت خشکسالی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اینکه یافته‌ها نشان داد رابطه دامداری و کشاورزی در منطقه، رابطه‌ای پویا و مکمل است، سیاست‌گذاری‌ها باید به سمت توسعه معیشت‌های ترکیبی حرکت کند؛ به‌گونه‌ای که دامداران بتوانند در کنار دامداری، از فعالیت‌هایی مانند باغداری، زراعت کم‌آب‌بر، فرآوری محصولات دامی، صنایع دستی و مشاغل محلی نیز بهره‌مند شوند. این اقدام می‌تواند وابستگی کامل خانوارها به دامداری را کاهش داده و ظرفیت اقتصادی آنان را در دوره‌های خشکسالی افزایش دهد.

چهارم، با توجه به نقش کلیدی کوچ در سازگاری عشایر با شرایط اقلیمی، ضروری است که سیاست‌های توسعه‌ای از تضعیف نظام کوچ‌نشینی پرهیز کنند. یافته‌ها نشان داد که کوچ، صرفاً یک سنت فرهنگی نیست، بلکه سازوکاری اکولوژیک برای توزیع فشار چرا، استفاده بهینه از منابع و کاهش آسیب‌پذیری دام در برابر خشکسالی است. بنابراین، به جای سیاست‌های مبتنی بر اسکان اجباری، باید زیرساخت‌های مرتبط با کوچ، از جمله مسیرهای کوچ، منابع آب بین‌راهی، خدمات دامپزشکی سیار و دسترسی به بازار تقویت شود.

پنجم، توسعه آموزش‌های کاربردی و انتقال فناوری‌های سازگار با اقلیم، از دیگر راهبردهای ضروری است. آموزش دامداران در زمینه مدیریت بهینه علوفه، استفاده از نژادهای مقاوم، روش‌های نوین ذخیره آب، جیره‌بندی اصولی خوراک دام و بهره‌گیری از سامانه‌های هشدار خشکسالی، می‌تواند ظرفیت پیشگیری و سازگاری آنان را افزایش دهد. در این زمینه، تلفیق دانش بومی عشایر با دانش علمی و تخصصی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت پایدار خشکسالی در مناطق عشایری، تنها زمانی موفق خواهد بود که رویکردهای بخشی و کوتاه‌مدت، جای خود را به سیاست‌های یکپارچه، مشارکتی و مبتنی بر توانمندسازی جوامع محلی بدهند. به عبارت دیگر، تقویت تاب‌آوری عشایر نه صرفاً از طریق افزایش منابع مالی، بلکه از طریق تقویت سرمایه اجتماعی، به‌رسمیت شناختن دانش بومی، مشارکت دادن دامداران در تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد امنیت معیشتی پایدار امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع

الاالدین وندی، آیدا و یزدیان، حامد، (۱۴۰۲)، بررسی و تحلیل وضعیت سازگاری کشاورزان حوضه زاینده رود در مواجهه با خشکسالی و شناسایی راهکارهای آن، *تحقیقات منابع آب ایران*، ۱۹(۱(پیاپی ۶۴))، ۸۳- ۶۹

اداره کل امور عشایر خراسان رضوی (۱۴۰۳)، آمار جمعیت عشایر شهرستان‌های استان در سال ۱۴۰۲، وزارت جهاد کشاورزی و سازمان امور عشایر ایران، https://ashaier-kh.ir/

بدری؛ سیدعلی و کاظمی؛ نسرین، (۱۳۹۷)، *مدیریت بحران با تاکید بر نواحی روستایی*، انتشارات نورعلم، چاپ اول، تهران

بدوی علی، سواری مسلم، سبحانی سید محمد جواد، (۱۴۰۳)، تاثیر راهبردهای سازگاری بر زیست‌پذیری خانوارهای روستایی در مقابله با خشکسالی، مطالعه موردی: روستاهای شهرستان باوی از توابع استان خوزستان، *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، ۱۳ (۵۰)، ۱۶۸-۱۵۱

بهرامی، رحمت الله و سپری، محمد فرید، (۱۴۰۰)، بررسی اثرات اقتصادی- اجتماعی و زیست محیطی خشکسالی بر مناطق روستایی استان کردستان، *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۲۴، شماره ۹۳، ۱۹۴-۱۷۳.

خبرگزاری ایسنا، (۱۴۰۳)، *۱۰۰ درصد شهرستان کلات درگیر خشکسالی شده است*، ۲۰ خرداد ۱۴۰۲، کدخبر ۱۴۰۲۰۳۲۰۱۲۴۹۰، isna.ir/xdP2hW

خبرگزاری صدا و سیما(۱۴۰۲)، *کشاورزی کلات ،پر آب‌ترین شهر خراسان رضوی، درگیر با خشکسالی*، ۳۱ تیر ۱۴۰۳، کد خبر: ۴۲۸۸۴۳۵، https://www.iribnews.ir/00HzcJ

خبرگزاری مهر(۱۴۰۲)، *سد چهچهه در کلات خشک شد*، ۴ مهر ۱۴۰۲، کد خبر ۵۹۷۶۰۴۶، mehrnews.com/x33NZ8

دنیایی داریان، مجتبی و ریاحی، وحید، (۱۴۰۰)، *تحلیل روند خشکسالی کشاورزی و روش های سازگاری با آن، نمونه موردی: شهرستان شبستر*، *جغرافیا و روابط انسانی*،۴(۱۴)، ۴۸۷- ۴۶۶

سواری، مسلم و شاه پسند، محمدرضا، (۱۴۰۴)، اثر فاصله روانشناختی بر نگرانی های اقلیمی و رفتارهای سازگاری کشاورزان با خشکسالی در شهرستان شوشتر، *مخاطرات محیط طبیعی*، ۱۴(۴۴(پیاپی۲))، ۱۶۴- ۱۴۷

سواری، مسلم، و شوکتی آمقانی، محمد. (۱۳۹۸). شناسایی راهکارهای سازگاری کشاورزان کوچک مقیاس در مقابله با خشکسالی در استان آذربایجان غربی. *برنامه ریزی فضایی*، ۹(۴ (پیاپی ۳۵))، ۱۴۱-۱۶۶.

شحیتاوی، عباس، سواری، مسلم، برادران، مسعود، (۱۴۰۳)، ادراک کشاورزان شهرستان باوی از همزیستی با خشک سالی، تعاریف، تجارب، خاطرات و انتظارات، *فصلنامه پژوهش های روستایی*، دوره ۱۵، شماره ۴، ۳۶-۱۷

عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمد سعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد، (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. *اندیشه مدیریت راهبردی*, ۵(۲), ۱۵۱-۱۹۸.

موسوی، سمیه و نیک نامی، مهرداد، (۱۴۰۰)، تبیین سیاست های پیشران مدیریت خشکسالی: مورد مطالعه استان تهران، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی*، دوره ۱۱، شماره ۴۰، ۱۵۳-۱۳۲

مومنی راد، اکبر، (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج. *فصلنامه اندازه گیری تربیتی*، (۱۴)، ۱۸۷-۲۲۲

Adger, W. N. (2000). Social and ecological resilience: Are they related? *Progress in Human Geography*, *24*(3), 347–364. https://doi.org/10.1191/030913200701540465

Behmanesh, B., Sharaftmandrad, M., Shahraki, M., & Badripour, H. (2025). Climate change adaptation strategies adopted by pastoralists in rangelands in Golestan province, Iran. Scientific Reports, 15(1), 2496. https://doi.org/10.1038/s41598-025-87202-5

Boru, T., et al. (2025). Effects of drought on livestock production, market dynamics, and pastoralists' adaptation strategies in semi-arid Ethiopia. Climate, 13(4), 65. https://doi.org/10.3390/cli13040065

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative research in psychology. *Qualitative research in Psychology*, 3(2), 77-101.

Dong, S., Wen, L., Liu, S., Zhang, X., Lassoie, J. P., Yi, S., Li, X., Li, J., & Li, Y. (2011). Vulnerability of worldwide pastoralism to global changes and interdisciplinary strategies for sustainable pastoralism. *Ecology and Society*, *16*(2), 10. https://doi.org/10.5751/ES-04093-160210

Fernández-Giménez, M. E. (2000). The role of Mongolian nomadic pastoralists' ecological knowledge in rangeland management. *Ecological Applications*, *10*(5), 1318–1326. https://doi.org/10.1890/1051-0761(2000)010[1318:TROMNP]2.0.CO;2

Githu, D. W., Fehmi, J. S., & Josephson, A. (2022). Pastoralist herd size maintenance during drought with the use of reseeded fields near Lake Baringo, Kenya. Pastoralism, 12(21). https://doi.org/10.1186/s13570-022-00238-4

Kahil. Mohamed Taher, Dinar. Ariel, Albiac. Jose, (2015), Modeling water scarcity and droughts for policy adaptation to climate change in arid and semiarid regions, *Journal of Hydrology*, Volume 522, 95-109. https://doi.org/10.1016/j.jhydrol.2014.12.042

Kirui, L. K., Jensen, N. D., Obare, G. A., Kariuki, I. M., Chelanga, P. K., & Ikegami, M. (2022). Pastoral livelihood pathways transitions in northern Kenya: The process and impact of drought. Pastoralism, 12(23). https://doi.org/10.1186/s13570-022-00240-w

Koocheki, A., & Gliessman, S. R. (2005). Pastoral nomadism, a sustainable system for grazing land management in arid areas. *Journal of Sustainable Agriculture*, 25(4), 113–131. https://doi.org/10.1300/J064v25n04_09

Letsoalo, N., Samuels, I., Cupido, C., Ntombela, K., Finca, A., Foster, J., ... & Knight, R. (2023). Coping and adapting to drought in semi-arid Karoo rangelands: Key lessons from livestock farmers. *Journal of Arid Environments*, *219*, 105070. https://doi.org/10.1016/j.jaridenv.2023.105070

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). Naturalistic inquiry. Sage Publications.

Mahamba. Jonathan Ahadi, Kapiri. Moïse Musubao, Baga. Wendzoodo Amédée, Randrianandrasana. Lila Norolalaina, Longueville. Florence De, (2025), Drought-flood coexistence: Risk perception and adaptation of urban and rural households in Southwest Madagascar, *International Journal of Disaster Risk Reduction*, Volume 116, 105116, https://doi.org/10.1016/j.ijdrr.2024.105116

Mensah. Seth Opoku, Jacobs. Brent, Cunningham. Rebecca, (2026), The role of institutions in enhancing climate change adaptation by smallholder farmers in the Talensi district of Ghana, *Environmental Development*, Volume 57, 101341. https://doi.org/10.1016/j.envdev.2025.101341

Mortimore. Michael, (2010), Adapting to drought in the Sahel: Lessons for climate change, *Wiley interdisciplinary reviews: Climate Change* 1(1):134 – 143. DOI:10.1002/wcc.25

Naeem, M., Ozuem, W., Howell, K., & Ranfagni, S. (2023). A step-by-step process of thematic analysis to develop a conceptual model in qualitative research. *International journal of qualitative methods*, 22, 16094069231205789.

Nori, M., & Davies, J. (2007). Change of wind or wind of change? Climate change, adaptation and pastoralism. *World Initiative for Sustainable Pastoralism*, Nairobi.

Omar Ali. Bouh, Ito. Yutaka, Oyama. Shuichi, Shimada. Sawahiko, Yamamoto. Yuki, (2024), Nomadic responses to rainfall: Nighttime light evidence from wadis in Djibouti, *Scientific African*, Volume 25, e02337. https://doi.org/10.1016/j.sciaf.2024.e02337

Quandt. Amy, (2021), Coping with drought: Narratives from smallholder farmers in semi-arid Kenya, *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 57, 102168. http://www.elsevier.com/locate/ijdrr

Savari. Moslem, Eskandari Damaneh. Hamed, Eskandari Damaneh. Hadi, (2024**),** Managing the effects of drought through the use of risk reduction strategy in the agricultural sector of Iran, *Climate Risk Management*, Volume 45, 100619. https://doi.org/10.1016/j.crm.2024.100619

Schipper. E. Lisa F, (2020), Maladaptation: When Adaptation to Climate Change Goes Very Wrong, *One Earth*, Volume 3, Issue 4, 409-414. https://doi.org/10.1016/j.oneear.2020.09.014

Scoones. Ian, (1998), *Sustainable Rural Livelihoods: A Framework for Analysis*, IDS Working Paper 72, IDS, Brighton.

Sharaftmandrad, M., & Shahraki, M. (2025). Understanding rangeland desertification through pastoralist perspectives using a grounded theory approach. Scientific Reports, 15, 2279. https://doi.org/10.1038/s41598-025-86573-z

Sharifian, A., Gantuya, B., Wario, H. T., Kotowski, M. A., Barani, H., Manzano, P., Krätli, S., Babai, D., Biró, M., Sáfián, L., Erdenetsogt, J., Qabel, Q. M., & Molnár, Z. (2023). Global principles in local traditional knowledge: A review of forage plant-livestock-herder interactions. *Journal of Environmental Management*, 328, 116966. https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2022.116966

Sheikh, G. M., Mehboob, U., Naveed, A., Khalid, S., Haque, A., & Farid, H. (2022). Reforms in current dental curriculum, through perceptions of medical educationists in Pakistan: A Qualitative Analysis. *The Professional Medical Journal*, 29(10), 1582-1589. DOI: https://doi.org/10.29309/TPMJ/2022.29.10.6858

Shikwambana, S., Malaza, N., & Ncube, B. (2022). Enhancing the resilience and adaptive capacity of smallholder farmers to drought in the Limpopo Province, South Africa. Conservation, 2(3), 435–449. https://doi.org/10.3390/conservation2030029

Tong. Qingmeng, Yuan. Xinyuan, Zhang. Lu, Zhang. Junbiao, Li. Wenjing, (2024**),** The impact of livelihood capitals on farmers' adoption of climate-smart agriculture practices: Evidence from rice production in the Jianghan Plain, China, *Climate Risk Management*, Volume 43, 100583. https://doi.org/10.1016/j.crm.2023.100583

Weber, K. T., & Horst, S. (2011). Desertification and livestock grazing: The roles of sedentarization, mobility and rest. *Pastoralism: Research, Policy and Practice*, 1(19). https://doi.org/10.1186/2041-7136-1-19

Wilhite, D. A., & Pulwarty, R. S. (2017). Drought and water crises: Integrating science, management, and policy. *CRC Press*.

Wilmer, H., Augustine, D. J., Derner, J. D., Fernández-Giménez, M. E., Briske, D. D., Roche, L. M., Tate, K. W., & Miller, K. E. (2020). Managing risks related to climate variability in rangeland-based livestock production. *Journal of Environmental Management*, 255, 109889. https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2019.109889

Wold. Aaron N, Meddens. Arjan J.H, Lee. Katherine D, Jansen. Vincent S, (2023), Quantifying the effects of vegetation productivity and drought scenarios on livestock production decisions and income, *Rangelands*, Volume 45, Issue 2, 21-32. https://doi.org/10.1016/j.rala.2023.03.001